
بسم الله الرحمن الرحيم

بنیاد حکمت اسلامی صدرا

خلاصه مقالات منتخب

سی اُمین همایش ملی حکیم ملاصدرا

هویت ایرانی

سابقه تاریخی و عقلانی و آفرینش تمدن



۱۴۰۵، تهران

فهرست

پیشگفتار ۱۳
هویت ایرانی در عالم نیست‌انگار معاصر ۱۵
حسین کلباسی اشتری
پیشینگی و دیرینگی ایران، ریشینگی و دیرپایی هویت ایرانی ۱۸
حکمت‌اله ملاصالحی
تأملی در چالشهای هویتی فلسفهٔ اسلامی ۲۰
عبدالرزاق حسامی‌فر
اعتباریات و پرسش از تمدن اخلاقی ۲۲
قاسم پورحسن
خوانشی از حکمت سیاسی حکیم سوم انقلاب (شهید خامنه‌ای) در بستر سنت حکمت اسلامی ۲۸
محسن مهاجرنیا
جایگاه تولید ثروت در تمدنسازی: الگوی جامعهٔ فاضلهٔ فارابی ۳۰
نادیا مفتونی
آفرینش تمدن نوین از طریق تحقق موضوع «حی متأله» ۳۲
محسن ابراهیمی
تمدن‌سازی بر مبنای مراقبت؛ واکاوی نقش اخلاق مراقبتی در الگوی تربیت هویت تمدنی ۳۴
سمیه اجلی

پیوند دین و فلسفه در تکوین جهانبینی ایرانی؛ بازسازی فلسفی بر مبنای حکمت متعالیه ۳۶
قاسم اخوان‌نبوی

سهم اقتصاد در تمدنسازی از نگاه فارابی..... ۳۸
فاطمه اسدی‌فرد، نادیا مفتونی

پیوند دین و فلسفه در اندیشهٔ عین‌القضات همدانی و نقش آن در شکلگیری جهانبینی ایرانی ـ اسلامی ۴۰
سیده‌سوزان انجم‌روز

تأثیر فرهنگ ایران باستان بر اندیشهٔ شیخ شهاب‌الدین سهروردی..... ۴۲
سعید انواری

از زبان متعالیه تا عدالت زبانی؛ نقش اخلاق زبان در هویت متعالیه صدرایی ۴۴
رسول برجیسیان

محاکات و خیال در فلسفهٔ ابن‌سینا؛ بنیانی فکری برای هنر و هویت ایرانی‌ـاسلامی ۴۶
مریم بلوکی، سیدهاشم حسینی

نقش هنر اسلامی در صورتبندی هویت و تمدن اسلامی..... ۴۸
پدرام پورحسن

هستی‌شناسی سهروردی و نقش‌آفرینی او درتمدن ایرانی‌ـاسلامی ۵۲
محسن پیشوایی‌علوی

نقش و جایگاه تفکر ایرانی‌ـاسلامی در تکوین لایه‌های هویتی و تمدن‌سازی ۵۴
ساره تقوایی، مصطفی سامانی

فرهنگ بمثابه شیوهٔ زندگی: پژوهشی فلسفی درباب هویت و خودآگاهی ایرانی ۵۶
توحید تیموری

سهم حکمت مشاء، اشراق و متعالیه در تمدن‌سازی اسلامی ۵۸
مریم جانی، هدی حبیبی‌منش

تبیین راز ماندگاری هویت ایرانیدر اندیشهٔ سهروردی و ملاصدرا ۶۰
علی‌اصغر جعفری‌ولنی، فاطمه امینی‌پویا

نهاد علم و تمدن‌سازی در اندیشهٔ ابن‌سینا؛ بازاندیشی در هویت ایرانی... ۶۲
زهرا حاجی شاه‌کرم

نقش خواجه نصیرالدین طوسی در توسعهٔ تمدن ایرانی_اسلامی ۶۴
قدسیه حبیبی

نسبت میان عقلانیت فلسفی صدرایی و هویت ایرانی در شکلگیری تمدن اسلامی ـ ایرانی ۶۶
غلامرضا حسین‌زاده

نقش ملاصدرا در بازتعریف رابطهٔ انسان، طبیعت و خدا در بستر تمدن ایرانی ۶۸
علی حسینی

بازتاب حکمت خسروانی در فلسفهٔ اسلامی با تأکید بر تمدن‌سازی فلسفی فارابی، ابن‌سینا و سهروردی ۷۰
محمدمهدی داور، سیدشهاب‌الدین کریمی

از فهلویون تا حکمت متعالیه؛ از زرتشت تا اسلام تبارشناسی پیوند عقل و وحی در جهانبینی ایرانی..... ۷۲
وحید داوری‌چهارده

تبارشناسی انتقادی اصطلاح «مدنی بالطبع» در سنت فلسفهٔ اسلامی..... ۷۴
مهدی دسترنج

تأثیرگذاری فلسفهٔ ملاصدرا در مباحث نظری هنر ۷۶
مائده رحمانی

بحران معنا و هویت در جهان پساحقیقت؛ نقدی بر پراگماتیسم رورتی با تکیه بر نظریهٔ «ادراکات اعتباری» علامه‌طباطبایی ۷۷
ایمان رحیم‌نصیریان

الگوی حکمرانی تمدن‌ساز در شاهنامه فردوسی؛ تبیین مبانی فلسفی حکمرانی مطلوب و ظرفیتهای آن برای تمدن‌سازی جامعهٔ ایرانی ۷۹
مهدی رستمی

تحلیل قابلیت بازآفرینی اساطیر ایرانی در رسانه‌های تعاملی دیجیتال بر اساس چارچوب ترکیبی استروس و بارت ۸۱
سمیه رسولی‌پور، میترا معنوی‌راد

نقش تشیع در تکامل و هویت ایرانی..... ۸۳
اسماء رضایی

بررسی رویکردهای جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه اوستا در مقایسه سه متن گاهان، یشتها و بندهش ۸۵
عظیم رضوی‌صوفیانی

طبیعت بمثابه ظهور وجود؛ مقایسهٔ طبیعت در رسالهٔ الحدوث ملاصدرا با مفاهیم تاگشایی و تاخوردگی نزد نیکولاس کوسانوس..... ۸۶
ابراهیم رنجبر

احیای هویت ایرانی-اسلامی درحکمت سهروردی و ملاصدرا..... ۸۸
نسرین سراجی‌پور

بررسی تداوم ساختاری هویت ایرانی در تمدن اسلامی ۹۰
مریم سنجابی

تأملی در امکان یا عدم امکان تجدد ایرانی؛ از غربزدگی تا مدرنیته‌های چندگانه..... ۹۱
بهنام سهیلی‌دولت‌آبادی

بازخوانی یافته‌های باستان‌شناختی در حوزهٔ تمدن ایرانی..... ۹۳
بهنام سهیلی دولت‌آبادی

نقش عقلانیت و ارزشهای متعالی اسلامی در تداوم هویت ایرانی..... ۹۵
فاطمه عاشوری

کهن‌الگوها و شکلگیری مفهوم جاودانگی در حکمت ایرانی، اشراقی و صدرایی ۹۶
احمد عبادی، سمیه کریمی

فارابی و تکوین نظری تمدن ایرانی؛ بازخوانی پیوند فلسفه، سیاست و فرهنگ در ایران اسلامی..... ۹۸
احمد عبادی، فائزه ناطق

امتداد حیات عقلی در ساختار سیاسی-اجتماعی: تبیین نسبت ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی بر اساس حکمت متعالیه..... ۱۰۰
زینب عبادی

از انسان کامل تا تمدن کامل؛ ظرفیتهای تمدنی انسان‌شناسی صدرایی در تبیین هویت ایرانی-اسلامی..... ۱۰۲
زهرا عباسی

اجتماع، سعادت و تمدن؛ ظرفیتهای تمدن‌ساز اندیشهٔ اجتماعی ملاصدرا در تبیین هویت ایرانی-اسلامی..... ۱۰۴
موسی عبداللهی‌نسب، فرومن حیدرنژاد

رابطهٔ تولیدی و تمدن‌آفرین حکمت و عرفان صدرایی و شعر و ادب فارسی ۱۰۶
حسین عرب

نقش حکمت و هویت ایرانی در رشد معنوی جامعه بشری در پیوند با تحقق تمدن نوین اسلامی ۱۰۸
فاطمه علیپور، بهادر نامدارپور

حرکت جوهری و جامعهٔ پویا: الگوی تحول فرهنگی از منظر فلسفهٔ ملاصدرا ۱۱۰
سوسن قاسمی حیدری، علی حسینی

بازتاب حکمت خسروانی در آثار سهروردی..... ۱۱۲
اکبر قربانی

الگوی حکمرانی مشارکتی مبتنی بر شورا در فلسفهٔ سیاسی فارابی: مبانی، مؤلفه‌ها و کاربست آن در بازتولید تمدن اسلامی..... ۱۱۴
سمانه قنبری‌ورنوسفادرانی

«در_ایرانشهر_بودن» از دیدگاه سهروردی ۱۱۶
فاطمه کوکرم، عبدالله صلواتی

فلسفهٔ تمدن اسلامی در نظریهٔ قضای ایجادی و ایجابی: رویکردی صدرایی به مکتب کنش_فراکنش..... ۱۱۸
علی مدبرچهاربرجی

نسبت‌سنجی مبانی انسان‌شناسی حکمت متعالیه و الگوی دانشگاه تمدن‌ساز؛ دلالتهایی برای بازتعریف کارکرد آموزش عالی ۱۲۰
سمیه ملکی

نامهٔ خرد؛ شاهنامه فردوسی و هویت عقلانی ایران..... ۱۲۲
مصطفی مؤمنی

اجتماع و تمدن اسلامی از منظر دو عارف ایرانی در سدهٔ نهم هجری قمری؛ ملاجلال‌الدین دوانی و عبدالله قطب‌بن محیی ۱۲۴
محمدجواد ناسک‌جهرمی

آثار میرداماد در محافل علمیِ جنوب آسیا الأفق‌المبین و الإیماضات بر مدارِ تدریس و تحشیه ۱۲۶
حسین نجفی

ادب و آفرینش تمدن؛ پیوند عقلانیت، اخلاق و سیاست در اندیشهٔ ابن‌مقفع ۱۲۷
میلاد نوری‌یالقوزآغاجی

تحلیل مؤلفه‌های تمدن ایرانی‌ـاسلامی در آراء سیاسی فارابی با تأکید بر مدینهٔ فاضله.....۱۲۹
لیلا نیکویی‌نژاد، محسن حبیبی

پیشگفتار

ایران و ایرانیان بمثابه یک ملت مقتدر و استوار، از بدو تاریخ بشریت، همواره تمدن‌آفرین بوده‌اند. امروزه که داعیان تمدنهای نوپا، بوق و علَم بر دوش گرفته و از تعیین سرنوشت بشریت سخن میرانند، بیش از هر زمان لازم است ملتهای کهن و تمدن‌سازان دیرین تاریخ، پاسخ دهند و راه راست و درستی که قرین به سعادت نوع بشر باشد را بنمایانند و کجرویهای صاحبان کوسهای تهی را برملا سازند. بر این اساس، بنیاد حکمت اسلامی صدرا سی‌امین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرا را به بازخوانی نقش و سهم تفکر و خرد ایرانی در تمدن اختصاص داد.

این همایش با کد اختصاصی ۰۵۲۶۰ـ۶۹۶۵۶ در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به ثبت رسید و مقالات پذیرفته‌شدهٔ همایش دارای درجهٔ علمی خواهند بود.

در فراخوان مقاله برای این همایش موضوعات ذیل بعنوان موضوعات پیشنهادی ارائه شدند: چیستی هویت: مفهوم، سیر تحول و نظریه‌های معاصر؛ نظریه‌های تمدنی و جایگاه تمدن ایرانی؛ ایران بمثابه یک «کل فرهنگی» در تاریخ اندیشه؛ ادوار تمدنی ایران و بازخوانی فلسفی آن؛ تمدن ایران بمنزلهٔ یک تمدن بین‌المللی؛ پیوستگی و گسستها؛ ایرانیت بمثابه یک مقولهٔ تاریخی و فرهنگی؛ تداوم تاریخی ایران، دولتمندی ایرانی و خرده‌هویتها؛ هویت و پارادوکس سنت و مدرنیسم در ایران؛ مؤلفه‌های بنیادی هویت ایرانی؛ نقش کهن‌الگوها، دین، هنر و زبان در شکلگیری هویت ایرانی؛ بازخوانی یافته‌های باستان‌شناختی در حوزهٔ تمدنی ایران؛ فلسفهٔ سیاسی و صورتبندی هویت ملی در ایران؛ تعامل فلسفهٔ ایرانی‌ـاسلامی با فلسفهٔ یونان، هند و جهان اسلام؛ سهم حکمت مشاء، اشراق و متعالیه در تمدن‌سازی؛

فیلسوفان ایرانی و تلاش برای تمدن‌آفرینی؛ فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، رازی، ملاصدرا و دیگران؛ نسبت میان عقلانیت فلسفی و روح ایرانی؛ اسلام، ایران و تکوین لایه‌های هویتی؛ پیوند دین و فلسفه در شکلگیری جهانبینی ایرانی؛ نقش تشیع در تکامل هویت و تمدن ایرانی؛ عرفان ایرانی بمثابه واسطهٔ تمدنی ایران و سایر ملل؛ چندفرهنگی و همزیستی در ایران تاریخی؛ هویت ایرانی در مواجهه با تجدد؛ امکان یا عدم امکان تجدد ایرانی؛ تصویر ایران در نگاه جهانی؛ تعاملات میان‌تمدنی ایران با شرق و غرب؛ ظرفیت گفت‌وگومحوری در تمدن ایرانی؛ فلسفه آینده‌پژوهی در بستر هویت ایرانی؛ ظرفیت‌های تمدنی ایران در قرن ۲۱؛ چالشهای هویت در عصر جهانی‌شدن؛ بحران معنا، بیهویتی و بازاندیشی در سنت؛ نقش جغرافیا، اقتصاد، سیاست و فرهنگ در تمدن‌سازی؛ فلسفه فرهنگ و نسبت آن با هویت؛ مفهوم توسعه و فرهنگ ایرانی؛ نقش ادبیات، هنر و زبان فارسی در انتقال هویت و تمدن؛ فناوری، اخلاق و تمدن‌سازی در عصر دیجیتال؛ الگوهای حکمرانی، آموزش و فرهنگ برای بازتولید تمدن.

در موعد مقرر برای ارسال مقاله، ۹۳ مقاله به دبیرخانهٔ همایش واصل شد. مجموعهٔ پیش‌رو خلاصهٔ مقالات پذیرفته شده در شورای علمی همایش از میان مقالات فوق است.

سخنرانیهای برگزیدهٔ همایش نیز از طریق پایگاه اینترنتی بنیاد حکمت اسلامی صدرا بنشانی mullasadra.org و شبکه‌های اجتماعی بنیاد حکمت اسلامی صدرا منتشر میگردد.

کتاب مجموعه مقالات همایش نیز پس از داوری مقالات و طی فرایند آماده‌سازی، در آیندهٔ نزدیک در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

دبیرخانه دائمی همایشهای بزرگداشت ملاصدرا
بنیاد حکمت اسلامی صدرا

هویت ایرانی در عالم نیست‌انگار معاصر

حسین کلباسی اشتری*

نیست‌انگاری معاصر غرب، پیامد قهری انسانشناسی مدرن و کنارگذاردن اندیشه بنیادین متافیزیکی و بقول کانت، «عدم دسترسی بشر به حقیقت و نفس‌الامر» است که بتعبیر تیلور، به «جامعهٔ تهی‌شده از معنا» و تفرد و تنهایی و پوچی، و البته تفرعن و سرکشی و طاغوت‌مسلکی انجامیده است. در چنین وضعیتی، هویت ایرانی نه یک مفهوم تاریخی و باستانشناسی صرف، بلکه بویژه با نظر به رخدادهای نیم‌قرن اخیر، یک «سامانهٔ هستی‌شناختی مقاوم» و بتعبیر میشل فوکو، «ظهور روح در جهان بیروح معاصر» است که با سه امتیاز راهبردی، نیهیلیسم تمامیت‌یافتهٔ غربی را بچالش کشانده است:

۱. هستی‌شناسی تشکیکی در برابر سطحی‌شدن معنا: نیهیلیسم غرب با کنارزدن غایت‌شناسی (Teleology)، عالم را به سطحی از روابط مادی و زبانی تقلیل داده و هرگونه سلسله‌مراتب ارزشی را برمیچیند. اما هویت ایرانی، در قالب گفتمان فلسفهٔ اسلامی و عرفان نظری، بر «تشکیک وجود» و مراتب تشکیکی هستی استوار است. این نگاه، حقیقت را دارای لایه‌های عمودی (ظاهر و باطن) میداند و به آدمی اجازه میدهد به فهم مراتب هستی، از عالیترین تا نازلترین آن، نائل شود و با آگاهی از خودبنیادی غرب، از انحلال خود در نظم عنکبوتی و سراب لیبرالیسم جلوگیری کند.

* استاد گروه فلسفهٔ دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ hkalbasi@atu.ac.ir

۲. پیوستگی ارگانیک در برابر فردگرایی و ازخودبیگانگی: نیهیلیسم مدرن، نتیجهٔ طبیعی فردگرایی و اومانیسم متأخر است که آدمی را در جزیره‌یی از خودشیفتگی و مصرف‌زدگی رها میکند. هویت ایرانی با تأکید بر پیوندهای «نهاد، خاک و آیین»، شبکه‌یی از مناسبات دینی، ملی و فراملی را عرضه میکند که در تقابل آشکار با تجربهٔ بحران زنده، مضطرب و افسردهٔ انسان غربی است. نمونهٔ زندهٔ آن، خیزش حماسی آحاد مردم ایران از هر طیف و صنف و قوم، علیه یاغیگری و توحش بیسابقهٔ غرب و علیه چهرهٔ بینقاب و هیولائی آن، یعنی رژیم پلید آمریکا و مولود پلیدتر آن، یعنی اسرائیل است که البته این هویت و حماسه، در عین حال، جهان را به تحیر و تحسین واداشته است.

۳. اخلاق فضیلت‌گرا در برابر نسبی‌گرایی و شکاکیت: نیهیلیسم اخلاقی به دو ناهنجاری بنیان‌برانداز درمی‌افتد: نخست، ظهور هرج‌ومرج و آشفتگی فراگیر(چنانکه الگوی آمریکایی و اروپایی امروز، تمامی قواعد و هنجارهای جهانی را زیرپا میگذارد و هر کنش زشت و ناپسند را مجاز میشمارد) و دوم، گسترش خشونت و غارت (چنانکه امروزه نزد منادیان حقوق بشر، اموری چون نسل‌کشی، تجاوز به قلمرو و کشتار و غارت منابع و ثروتهای ملی ملتها امری است عادی). هویت ایرانی، با تکیه بر مفاهیم بنیادینی چون «ادب» (بمثابه هندسهٔ ارتباط با دیگری)، «انصاف» و «تدبیر منزل»، سامانه اخلاق فضیلت‌محوری را ارائه میدهد که نه جزم‌اندیش است و نه بیضابطه. این عقلانیت عملی (که ریشه در اندیشهٔ سیاسی ایرانشهری و حکمت اشراقی دارد)، چارچوبی برای داوری موقعیتمند فراهم میکند که در عین وفاداری به اصول، به خلاقیت و توانایی خویش آگاهی یافته و زیست متعهدانه را جایگزین هرج‌ومرج پوچانگارانه میسازد.

سربرآوردن این هویت که در اعماق تاریخ ریشه دارد، نه‌تنها سرشت نیست‌انگارانه غرب معاصر را برملا ساخته، بلکه قدرت و ظرفیت خود را در عرصهٔ سیاست و روابط بین‌الملل و بزودی، در تمامی شئون و ساحتهای جهان بحران‌زدهٔ امروز آشکار میکند.

کلیدواژه‌ها: نیست‌انگاری، نیهیلیسم، بحران هویت معاصر، فلسفهٔ اسلامی، هویت ایرانی، مراتب تشکیکی هستی، ادب، انصاف، تدبیر منزل.

پیشینگی و دیرینگی ایران، ریشینگی و دیرپایی هویت ایرانی

حکمت‌اله ملاصالحی*

ایران و هویت ایرانی، ملت و مفهوم ملت ایران، تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان ایرانی، حرفها و لفظها و وصفهای تزیینی‌ـذوقی و آرایه‌های آراستهٔ ادبی و مفهومها و برساخته‌های مفهومی، انتزاعی، فلسفی، عددی و ریاضی نیستند. برساختهٔ عقل و هوش و ذوق و ذائقهٔ این یا آن نابغهٔ فکری هم نیستند. یک جهان سرگذشت مشترک، یک جهان پیشینه و ریشینه، یک جهان عقبهٔ پیش از تاریخی و تاریخی مشترک، یک جهان جغرافیای پرچین‌وشکن اسطوره‌یی و آیینی‌ـحماسی و حماسه‌های پهلوانی مشترک، یک جهان دیانت و معنویت و ماجرا، و تجربهٔ از سرگذراندن ادیان و مذاهب و فرقه‌های مذهبی متفاوت و متخالف، و نحله‌ها و مشربهای عرفانی و اشراقی و باطنی، و باطن رنگارنگ مشترک، یک جهان اخلاق و ادب و آداب زندگی و فرهنگ و فرزانگی، حکمت و خرد و دانش و دانایی و ذوق و هنر و زیبایی و هنرمندانگی و آفرینندگی و مهارت و صناعت و بداعت و حس و سبک و سیاق هنری رنگارنگ مشترک، یک جهان سنت و میراث مدنی و معنوی ملموس و ناملموس، و یک جهان زیست اقلیم و ماجرای از در درآمدن دوره‌یی مهاجران و مهاجمان و برآمدن و بدر شدن پی‌درپی و نفسگیر و خونبار سلسله‌ها و نظامهای سیاسی، و تجربهٔ انواع کشمکشها و اطوار منازعات و اقسام جنگها و لشکرکشیهای گستردهٔ شاهانه، و سرگذشت و از سرگذراندن قبض و بسط و فراز و فرود و تأثیر و تأثر و داد و ستد و چرخش

* استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ msalehi@ut.ac.ir

و گردش و خیزش و ریزش فکرها و فلسفه‌ها و دینها و آیینها، یک جهان روان و رفتارشناسی، جامعه و جامعه‌شناسی، انسان و انسان‌شناسی، شناخت و شناخت‌شناسی، هستی و هستی‌شناسی، اخلاق و رفتار نیک و بد، و خدمت و خیانت و صلح و جنگ و امنیت و آشوب، و سود و سوداگری و دوستی و دشمنی و مهرورزی و قهرورزی، فداکاری و جفاکاری مشترک و مانند اینها، همه در پس مفهوم ایران و ایرانیت و ایرانی‌بودن و ملت ایران و سرگذشت پیش از تاریخ، و تاریخ مشترک مدنی و معنوی و سیر وجودی ایرانیان، ملتی دیرینه و دیرپا، ریشینه و مانا نهفته است. بار معنایی حرفها و لفظها، اسمها و مفهومها بهر میزان سنگینتر و طومارشان قطورتر، راهها و مسیرهای دیرینه و پیشینه‌کاوی و ریشینه‌شناسیشان، دشوارتر و سنگلاخیتر بوده و گاه سرگیجه‌آور هم شده است. مفهوم ایران و هویت ایرانی و ملت و تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان ایرانی از همین‌دست مفاهیم گرانسنگ و ژرف‌بنیاد با سویه و لایه‌های نهان و ناخوانده و رمزگشایی‌نشده بسیار است. دیرپایی، دیرینگی، پیشینگی، ریشینگی، مانایی و ماجرای سرگذشت و تقدیر تاریخ و هویت مشترک ایرانیان و ملت ایران، لقلقهٔ زبان نیست. هرچند در عالم جدید، مطرح‌شده و دامن‌زده میشود، لکن مدلولها و مصادیقش بس کهن است و بس دیرینه و دیرپاست و ریشه‌هایش نیز بس ژرف است. در نوشتار پیش‌رو، سخن از سرذوق و با زبان مداهنه و اغراق در وصف و معرفی ایران در میان نیست، بلکه سخن از ایران و هویت ایرانی، مسئله است؛ چونان سؤال و مسئله‌یی مهم و ملی، در عصر و عالمی بغایت چالشخیز و خطرریز و شعله‌بیز و روزگار از در، درآمدن مدعیان نوظهور و هویتهای جعلی رنگارنگ و نوپدید بطور جدی مطرح است.

کلیدواژه‌ها: پیشینگی، دیرینگی، ریشینگی، دیرپایی، هویت ایرانی، حکمت و خرد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی، پیشینه و ریشینه، ایرانیت و ایرانی.

تأملی در چالشهای هویتی فلسفهٔ اسلامی

عبدالرزاق حسامی‌فر*

فلسفهٔ اسلامی، بدون تردید، جایگاهی مهم در تاریخ فلسفه دارد و علاوه بر نقشی که در انتقال مواریث فلسفهٔ یونان به فلسفهٔ جدید داشته و تأثیری که بر فلسفهٔ مسیحی در دورهٔ حکمت مدرسی گذاشته است، بلحاظ نوآوریهایی که در آن شکل گرفته، هویتی مستقل نسبت به فلسفه‌های دیگر دارد و در درون خود سه نظام فلسفی را پدید آورده است: حکمت مشاء، حکمت اشراق و حکمت متعالیه؛ که پدیدآورندگان آنها سه فیلسوف بزرگ ایرانی و مسلمان، ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا بوده‌اند. فلسفهٔ اسلامی با چندین چالش هویتی مواجه است که مهمترین آنها عبارتند از: یکم، سهم فلسفهٔ یونان در شکلگیری هویت فلسفهٔ اسلامی؛ دوم، فلسفه یا کلام بودگی فلسفهٔ اسلامی؛ سوم، درستی عنوان فلسفهٔ اسلامی یا ضرورت تحویل آن به فلسفهٔ فیلسوفان مسلمان؛ چهارم، استفاده از عنوان فلسفهٔ عربی برای فلسفهٔ اسلامی. در این مقاله میکوشیم با نگاهی تحلیلی به هر یک از این چالشها، نشان دهیم که نه سهم اندیشه‌های فیلسوفان یونان در آثار فیلسوفان مسلمان آنقدر زیاد است که بتوان فلسفهٔ اسلامی را تنها شرحی بر فلسفهٔ یونان دانست؛ نه عناصر دینی در فلسفهٔ اسلامی چندان زیاد است که بتوان آن را نه فلسفه، بلکه کلام نامید؛ و نه استفاده از عنوان فلسفهٔ اسلامی برای

* استاد گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران؛
ahesamifar@hum.ikiu.ac.ir

این فلسفه خطاست. در پایان نشان خواهیم داد که فلسفهٔ اسلامی بلحاظ هویتی بیش از آنکه وامدار اندیشه فیلسوفان عرب مسلمان باشد، محصول فلسفه‌ورزی فیلسوفان ایرانی مسلمان است و اگر قرار باشد به ملت یا کشوری نسبت داده شود، باید آن را نه فلسفهٔ عربی، بلکه فلسفهٔ ایرانی بخوانیم.

کلیدواژه‌ها: فلسفهٔ یونان، فلسفهٔ اسلامی، فلسفهٔ ایرانی، کلام، حکمت مشاء، حکمت اشراق، حکمت متعالیه.

اعتباریات و پرسش از تمدن اخلاقی

قاسم پورحسن*

دو موضوع فروپاشی بنیانهای اخلاق تمدن غرب و امکان ظهوردادن تمدنی اخلاقی بر مبنای خرد و عقلانیت دینی ـ ایرانی (شرقی) را میتوان مسئله‌یی نااندیشیده شمرد. اعتباریات یکی از مباحث مهم و ایده‌یی نو در حکمت عملی فلسفهٔ اسلامی است که میتوان با ابتناء بر آن، امکان استنتاج نظریه‌یی در باب تمدن بر مبنای خوانشی متفاوت از آن را موردتوجه قرار داد. بهیچ‌روی قصد نداریم ادعا کنیم که میتوان آشکارا یا حتی بسادگی مسئلهٔ تمدن را از دیدگاه اعتباریات استخراج کرد یا مؤلفه‌هایی روشن از آن بدست داد. البته آگاهی داریم که معضل اصلی در صرف طرح ایدهٔ امکان استنتاج نظریهٔ تمدنی از اعتباریات نیست، بلکه دشواری مضاعف آنجاست که بخواهیم تعریفی دقیق و صحیح از تمدن و چگونگی برساختن آن ارائه کنیم.

فروید در کتاب تمدن و ملالتهای آن تأکید میکند که ذات هر تمدن سرکوب و تهی‌ساختن انسان است.[۱] مارکوزه در کتاب اروس و تمدن بر وجه انسانی تمدن و ناسرکوبی آن تأکید داشته و ضمن نقد ذاتیت سرکوب، اعتقاد دارد که تعریف تمدن تابع منظری است که نسبت به آن داریم. مارکوزه در مقدمهٔ کتابش در تحلیل انتقادی رویکرد فروید در باب تمدن میگوید: دیدگاه فرویدی مبنی بر اینکه تمدن بر انقیاد دائمی غرایز انسانی استوار است، بدیهی

* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛
porhassan@atu.ac.ir

انگاشته شده است، درحالیکه برآوردن آزادانهٔ نیازهای غریزی انسان با تمدن و جامعهٔ متمدن مغایرتی ندارد.[۲] در اعتباریات[۳] اما کوشش میشود تعاریف رایج از تمدن موردنقد قرار گیرد و امکانهایی تازه برای تعریف انسانی تمدن فراهم شود. البته این رویکرد جدید به تمدن؛ یعنی، منظر انسانی به تمدن در مقابل منظر سرکوبگری و غیرانسانی، مدنظر ما در این اقتراح بوده و اعتقاد داریم با ابتناء بر تحلیلی صحیح از وجه انسانی، آزادی، ارزشها، هنر و عقلانیت، میتوان تمدنی از سنخی متفاوت با تمدن کنونی، دست‌کم از حیث نظری، بدست داد. این یک رویکرد اتوپیایی یا آرزوخواهانه به تمدن نیست و کسانی که میپندارند تمدن تنها براساس عالمیت غرب ممکن خواهد بود، نه فهمی از تمدن دارند و نه به غرب و امکان عالمیتهای متفاوت بدرستی التفات نموده‌اند.

حقیقت آنست که بخش بزرگی از درد و رنج بشر امروز، ریشه در ساختار و ماهیت تمدن کنونی غرب دارد و ریشهٔ این ناخرسندی عمیق و دیرپا را باید در غیاب اخلاق و خود انسان دانست. در تبیینی انتقادی، میتوان گفت ویژگی مهم تمدن غرب، سرکوبی و سلطه بر طبیعت و محدودساختن غرایز انسانی است. قصد ما این است که امکان طرح ظهور تمدنی مبتنی بر وجه انسانی و عقلی را بر مبنای اعتباریات علامه که بر پیشرفت عقل انسانی استوار است، موردتوجه قرار دهیم. پرسش اساسی این است که آیا تعریف و تبیین شالوده‌های تمدن ناممکن است؟ آیا امکانی برای دست‌یافتن به تمدنی انسانی- ـ عقلی وجود ندارد؟ این باور که تعریف تمدن همانند تعریف فرهنگ، ناممکن است، یا تمدن امری پیچیده (ازحیث تعریف‌نشدن) یا رمزآلود است، نه معضلی را پاسخ میدهد و نه رأیی درست است. کوششهای متفکران بسیاری مانند هردر، هگل، فروید و مارکوزه و متفکران دورهٔ معاصر اسلامی مانند مالک‌بن‌نبی، محمد عابدالجابری، محمد ارکون، حسن حنفی

(و حتی دیدگاه سید قطب و اخوانیها و نیز نومعتزلیها)، طباطبایی، مطهری، محمدتقی‌جعفری و دیگران، نشان میدهد که هم تبیین بنیانهای اساسی تمدن ممکن است، هم رویکردهای گوناگون به تمدن شکل گرفته، و هم متفکران بسیاری تلاش کرده‌اند ضمن نقد تمدن حاضر، امکان ظهوردادن تمدنی متفاوت و البته انسانیتر را موردبررسی قرار دهند. شاید اشکال اصلی در نظریهٔ امتناع تعریف درباب تمدن، سلطهٔ تعریف موجود از آن باشد که تمدن را تنها محدود بر ابزاری‌بودن و بنیان علم و تکنولوژی دانسته و از وجوه انسانی ـ فرهنگی یا عقلانی ـ اخلاقی تمدن غفلت شده است.

تمدن مانند تمام پدیدارهای اجتماعی، امری انسانی است و بدین‌سبب، تاریخی است و همواره در معرض دگرگونی است. صلب‌بودن نظریهٔ کنونی درباب تمدن بدان سبب است که علم و قدرت را ذاتی هر تمدن میشمرد. گرچه علم و قدرت از مؤلفه‌های تمدن محسوب میشوند اما باید دانست که در کنار آن، مؤلفه‌هایی چون تاریخ، اخلاق، فرهنگ و عقلانیت، میتوانند بنیانهای مهم تمدن قلمداد شوند. کنارزدن یا حذف عنصر انسانی و اخلاقی در تمدن مغرب‌زمین، سبب شد چنین تصور شود که ذات هر تمدن سرکوبگری است، درحالیکه رویکردی که تمدن را چندمؤلفه‌یی میداند و بر وجه انسانی آن تأکید میکند و تمدن کنونی غرب را معلول شرایط تاریخی و فکری و فرهنگی مغرب زمین میشمارد، اعتقاد ندارد که ظهور تمدن ناسرکوبگر و انسانی ـ اخلاقی، ناممکن است. تمدنها در خلأ شکل نمیگیرند و خنثی نیستند. تمدنها ازسویی برآمده از تحولات و زمینه‌های پیچیدهٔ تاریخی و فکری هستند، و ازسوی دیگر، رهیافتهایی محسوب میشوند که بطور مداوم با دیگر تمدنها در مناسبات و دادوستد متقابل هستند. تمدن کنونی غرب از دل حوادث، گفتگوها و کشمکشها، تعاملها و نزاعها، زمینه‌ها و تفکرات برآمده است.

برغم اهمیت دیدگاه هگل دربارهٔ تمدن، نظریهٔ او اشکالی مهم بنام «انعطاف‌ناپذیری در توضیح و دلایل برآمدن تمدنها» داشته و تصور میکند تمام تمدنها دارای خط سیری یکسان بوده و باید همهٔ تمدنها را ذیل تمدن غرب موردمطالعه و فهم قرار داد. درواقع او در تبیین تطورات روح مطلق، تنها به عالم غربی و جهان مسیحیت توجه دارد و بهمین‌سبب، مقهور اروپامحوری در فهم بنیانهای تمدنی است. سخن اساسی این است که هیچ مانع عقلی و تاریخی وجود ندارد که جهان انسانی کوشش کند تمدنی انسانیتر و اخلاقیتر و گشوده‌تر به فرهنگها و زیست‌جهانها را ظهور دهد. قصد گوهری ما در این پژوهش، دفاع از این رهیافت بنیادین است. شاید امتناع وقوعی تمدن، ما را درباب امکان ظهور تمدن انسانی دچار گمگشتگی نماید و بپنداریم از اساس بیرون از تمدن کنونی غرب، یا بیرون از ابزارهای علم و تکنولوژی موجود در غرب (بمعنای تک‌عاملی، نه چندمتغیری)، نمیتوان بهیچ‌روی دربارهٔ سنخی متفاوت از تمدن اندیشید. این امتناع، ریشه در عدم فهم معنای بنیادین تمدن و نحوهٔ ظهور آن، و عدم تفطن به زمینه‌ها و شرایط متغیر ظهور تمدن داشته و ریشه در عدم تأمل در بنیانهای انسانی و اخلاقی ـ عقلی و نیز اهمیت آن برای خروج از بحران کنونی تمدنی دارد.

دراین‌میان، منظری مستقل مانند دیدگاه متفکران اسلامی یا رهیافت اندیشمندان مشرق‌زمین درباب تمدن چندان موردبررسی و اهتمام قرار نگرفته است.[۴] در مطالعات و پژوهشهای صورتگرفته در ایران، بندرت منظر اندیشمندان مسلمان از فارابی تا علامه طباطبایی، بنحو صحیح درباب معنای تمدن و شالودهٔ آن و چگونگی ظهور آن، مورد بازکاوی قرار گرفته است. در میان متفکران اسلامی، نظریهٔ اعتباریات علامه طباطبایی، منظری بدیع را برای پژوهش درباب تمدن در اختیار ما قرار میدهد. اهمیت دیدگاه طباطبایی در اعتباریات، بنیانهای اندیشه‌یی او در تحلیل بنیادین چگونگی پیشرفت

عقل و اهمیت فرایند تحولات ذهنی و فکری و نسبت آن با وضع اعتباریات عقلی و پیوند آن با رشد جوامع است. علامه پیشرفت عقل و رشد آگاهی انسان و تحول جامعه از وضع ابتدایی به وضع عقلانی و رشدیافتگی را بنیان شکلگیری تمدن میداند. بهمین‌سبب، تأکید میکند که نظام اعتباری در ظرف اجتماع و تمدن موجود است. ازاینرو در جوامع ابتدایی یا بتعبیر علامه، در نشأت و عوالم سابق بر وجود اجتماعی انسان و ظهور مدنیت ـ چون هیچگونه اجتماع مدنی (مدنیت از منظر او همان پیشرفت عقل است) در آن تحقق ندارد ـ هیچ خبری از این معانی اعتباری در آنها نیست.[۵]

علامه طباطبایی در تبیین ریشه‌های اعتباریات و حیات بشری از مرحلهٔ ابتدایی تا مرتبهٔ رشدیافتگی، تأکید میکند که روزگارهای دراز و سده‌های متراکم از تاریخ پیدایش انسان گذشته و بواسطهٔ تکاثر تدریجی جهات احتیاجات فردی و نوعی که روزبروز کشف شده و هر روز اعتباریات و افکاری تازه‌تر و پیچیده‌تر به گذشته افزوده شده، تا اینکه امروزه با انبوه توده‌های متراکم اعتباریات روبرو هستیم. از منظر طباطبایی، اجتماع امروزهٔ ما با معلومات اعتباری و اجتماعی، بتدریج و بمرور زمان روی‌هم چیده شده و ما میتوانیم با سیر پس‌گرایانه بعقب برگردیم و به سرچشمهٔ اصلی مرحلهٔ کنونی نزدیک شویم؛ بعبارتی، اسباب پیشرفت زندگی و اجتماع و اندیشه بشری را میتوانیم با کنجکاوی در اجتماع و افکار ملل غیرمترقی و اجتماعات و افکار ساده بدست آوریم.[۶] طرح دو نوع جامعه با بیان دورهٔ استخدام و دورهٔ اجتماع، برای تبیین دو مرحلهٔ متفاوت حیات ساده و ابتدایی زندگی بشری و مرحلهٔ پیشرفته آن است که بواسطهٔ رشد فکر و ظهور مدنیت ممکن شده است.

بنظر میرسد منظر علامه در اعتباریات، جامعتر و گسترده‌تر بوده و مطلق پیشرفت ـ خواه انسانی و عقلی و خواه اجتماعی و اخلاقی ـ را شامل میشود. منظر علامه ایدئولوژیک نبوده و واقعیات تحولات حیات عقلی و اجتماعی

بشر را موردتوجه قرار میدهد و بنوعی به تمدن انسانی ـ اخلاقی (با توجه به تمامی نظریاتش در آثار مختلفش) نیز توجه دارد. بعلاوه، بر مبنای تفسیری خاص از اعتباریات، تمدن معنایی گسترده داشته و محدود به دورهٔ کنونی یا جغرافیامحوری و فقط غربی نخواهد شد. تمدن در این تفسیر، از محوریت تکنولوژی نیز بیرون آمده و تمامی تحولات فکری و اندیشه‌یی را دربرخواهد گرفت. انسان، آگاهی و ترقی عقلی، و تحولات اجتماعی از مرحلهٔ ساده به دورهٔ پیچیده، شالودهٔ این نظریه را شکل خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبایی، اعتباریات، پیشرفت عقل، تمدن، اخلاق، جامعهٔ ایرانی.

پی‌نوشتها

۱. زیگموند فروید (۱۳۸۹) ناخوشایندی‌های فرهنگ، ترجمه امید مهرگان، تهران: گام نو، ص۴۸ـ۴۳.

۲. هربرت مارکوزه (۱۳۸۸) اروس و تمدن، ترجمه امیرهوشنگ افتخاری راد، تهران: چشمه، ص۲۷.

۳. قاسم پورحسن (۱۴۰۳) اعتباریات؛ کنشها و برساختهای اجتماعی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

۴. قاسم پورحسن؛ زهرا حاجی شاه‌کرم (۱۴۰۲) دین‌پژوهی و آیندهٔ دین، تهران: صراط، ص۹۱۲ـ۹۱۰.

۵. سیدمحمدحسین طباطبایی (۱۳۸۸) مجموعه رسائل، جلد دوم، قم: بوستان کتاب، ص۲۸.

۶. سیدمحمدحسین طباطبایی (بی‌تا) اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص۳۱۴.

خوانشی از حکمت سیاسی حکیم سوم انقلاب (شهید خامنه‌ای) در بستر سنت حکمت اسلامی

محسن مهاجرنیا*

حکمت (فلسفه) سیاسی دانشی است که به ماهیت، معنا و حقایق سیاست میپردازد؛ از جامعه و زندگی سیاسی انسانها بحث میکند و به چیستی و چراییهای آن میپردازد؛ درباب بایستگیها و شایستگیها و کاستیها و نقصانهای آن می‌اندیشد و از ضرورت قدرت، دولت و حکومت، نظم مطلوب و سیاست مطلوب میگوید و در مناسبات پیچیده روابط اجتماعی، به اهمیت و کارویژه‌های دین و اخلاق باور دارد. این رویکرد، در مقولهٔ شهریاری و شهروندی، به رابطهٔ الزام و اطاعت میرسد و در آیین سعادت و خوشبختی و کمال و فضیلت و خیرات و چگونگی دستیابی به آنها تأمل میکند و نسخهٔ مطلوب و متناسب خویش را برای جوامع انسانی و جامعهٔ خود تجویز مینماید. در این نگاه، فیلسوف سیاسی در کنار تأمل و تفکر و حتی نوشتن، با حقیقت سیاست درگیر است و به داوری درمورد سیاست مینشیند. فیلسوف سیاسی همواره در جستجوی حقیقت سیاسی است و بر پایهٔ نوعی الهیات و بنیادهای الوهی فلسفه‌ورزی میکند؛ فلسفهٔ کامل همواره بیانگر یک جهانبینی و نظم کیهانی خاص است. دغدغهٔ این تحقیق آن است که بر اساس این مفهوم از حکمت و فلسفه سیاسی، تأملات حِکمی و گفتگوهای انتقادی آیت‌الله شهید

* دانشیار گروه سیاست، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، تهران، ایران؛
mohajernia@gmail.com

خامنه‌ای، بعنوان حکیم سوم انقلاب اسلامی، را با سنت فکری و فلسفی اسلامی تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: حکمت سیاسی، انقلاب اسلامی، شهید خامنه‌ای، دانش سیاسی، سنت حکمت اسلامی، تعامل انتقادی، ایمان معنوی، استدلال منطقی.

جایگاه تولید ثروت در تمدنسازی: الگوی جامعهٔ فاضلهٔ فارابی

نادیا مفتونی*

تحقیق حاضر به بررسی تطبیقی الگوی اقتصادی فارابی و ابن‌سینا پرداخته و الگوی فارابی را یک «انقلاب کپرنیکی» در اقتصاد اسلامی معرفی میکند. برخلاف رویکرد رایج که با اخلاق فردی آغاز میشود (مانند رسالهٔ سیاست بوعلی)، فارابی در رساله فی السیاسه اولویت را به اخلاق اجتماعی داده و تعامل با حاکمان، همردیفان و زیردستان را مقدم بر رفتار با خویشتن قرار میداند. نویسنده، این رویکرد را «اقتصاد فرهنگ» مینامد؛ مفهومی که نشان‌دهندهٔ پیوندی ناگسستنی میان ابعاد اقتصادی و فرهنگی در تحقق جامعهٔ فاضله است. در بخش اخلاق نفسی، فارابی برخلاف توصیه به زهد یا قناعت، سه وظیفهٔ اصلی را برای فرد ترسیم میکند: تلاش حداکثری برای کسب ثروت، مجاهده در کسب جاه (منزلت اجتماعی) و تحصیل لذات از طریق جاه. در این نظام انگیزشی، «جاه» بر «مال» ارجحیت دارد و لذتجویی باید مسیری اجتماعی‌ـاعتباری داشته باشد تا پایدار بماند. فارابی با مهندسی انگیزه‌های مادی و اجتماعی، بستری برای تولید ثروت، پیشرفت علمی و تمدن‌سازی فراهم می‌آورد. او معتقد است تکیهٔ صرف بر انگیزه‌های معنوی برای ادارهٔ جامعه کارآمد نیست؛ همانطور که نمیتوان امنیت را تنها به تقوای افراد واگذار کرد. بنابرین، ساختار انگیزشی باید بگونه‌یی طراحی شود که

* استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛
nadiamaftoni@ut.ac.ir

فعالیتهای اقتصادی و علمی را بمنزلهٔ عبادت و فضیلت تلقی کند. نتیجه آنکه، در الگوی فارابی، اخلاق در خلاء معنا ندارد و سعادت حقیقی در گرو توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی است. این الگو با غلبه دادن بعد اجتماعی بر فردی و تقدیم کردن تولید ثروت و کسب اعتبار، زیربنای لازم برای شکلگیری مدینهٔ فاضله و پیشرفت تمدنی را مهیا میسازد و تفاوتی بنیادین با سایر مکاتب اخلاقی مسلمانان دارد.

کلیدواژه‌ها: فارابی، ابن‌سینا، تولید ثروت، جامعهٔ فاضله، تمدن‌سازی.

آفرینش تمدن نوین از طریق تحقق موضوع «حی متأله»

محسن ابراهیمی*

با رویکرد فلسفی به بحث تمدن، این مطلب قابل تبیین است که گام حقیقی در آفرینش یک تمدن از طریق تحقق موضوع آن است. حاصل سخن فوق، آن است که پیش از سخن‌گفتن از امور ناظر بر شرایط، امکانات و تواناییهای ساخت یک تمدن ـکه بشکل عمده ناظر به محمول هستندـ باید نخست از موضوع یک تمدن بحث کرد و آن را محقق نمود. از اینرو، نوشتار حاضر با استمداد از اصول فلسفهٔ صدرایی و چارچوب اصل تفسیر انسان به انسان، «حی متأله» را موضوع تمدن نوین معرفی کرده است و آن را بدیلی برای «سوژهٔ مدرن» دانسته که آفرینندهٔ تمدن غربی است. با مقایسه اجمالی این دو تعریف از انسان، یعنی «سوژهٔ مدرن» و «حی متأله»، این مسئله در مقاله مشخص‌شده که در حقیقت، «سوژهٔ مدرن» تفسیری انحرافی و متشابه از «حی متأله» است که بغلط، تجلی ویژگیهای الوهی در خود را بشکل بالذات به خود نسبت داده است. در پرتو این مقایسه، این مسیر کلی برای تحقق موضوع تمدن نوین ترسیم شده است که هر چند اصالت «سوژهٔ مدرن» موجب آفرینش تمدن غربی شده، اما سیر تاریخی، بتدریج از تهی‌بودن و فقر ذاتیش پرده برمیدارد و همین امر، موجب شکلگیری بستر و زمینه‌یی برای تحقق نوعی جدید از انسان، یعنی «حی متأله» میگردد.

* دانش آموختهٔ حوزهٔ علمیهٔ قم، دکترای فلسفه دانشگاه اصفهان، ایران؛
mhnebr@gmail.com

بنابرین، بطوراساسی در بحث از آفرینش تمدن نوین، نمیتوان به سنت گذشته بازگشت، بلکه تحقق آن در گرو عبور از سوژۀ مدرن و دستیابی به الگویی جدید در چارچوب تعریف انسان به «حی متأله» است.

کلیدواژه‌ها: حی متأله، تمدن نوین، سوژۀ مدرن، تفسیر انسان به انسان.

تمدن‌سازی بر مبنای مراقبت؛ واکاوی نقش اخلاق مراقبتی در الگوی تربیت هویت تمدنی

سمیه اجلی*

تربیت هویت تمدنی یکی از ارکان اساسی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران است. سند تحول، انسان تربیت‌شده را «انسان تمدن‌ساز، آینده‌نگر و مسئول نسبت به تمدن اسلامی‌ـایرانی و جامعهٔ مهدوی» معرفی میکند که هویتی تمام‌ساحتی، پویا و متعالی دارد. با وجود تأکید سند بر تربیت تمام‌ساحتی و هویت تمدنی، مسیر پرورش انسان تمدن‌ساز کمتر در آن مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا میتوان از ظرفیت اخلاق مراقبت برای پر کردن خلاءهای عاطفی سند بهره برد و هویت تمدنی را از حالت شناختی و انتزاعی به هویت رابطه‌یی و مسئولیت‌محور تبدیل کرد؛ به این معنا که اخلاق مراقبت از طریق گسترش روابط و مسئولیت‌پذیری عاطفی و زمینه‌یی میتواند «الگوی مراقبت تمدنی» را ایجاد کند که در آن مراقبت نه یک احساس عاطفی صرف، بلکه «مسئولیتی الهی، عقلانی و راهبردی» تلقی شود. بنظر میرسد اخلاق مراقبت حلقه‌یی گم‌شده است که میتواند مسیر پرورش انسان تمدن‌ساز را عینیتر نماید، تربیت موجودی «مراقب ـ مسئول» که در افقی فراتر از روابط فردی، در پی تحقق حیات طیبه جمعی است.

* استادیار گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران؛ s.ajali@cfu.ac.ir

کلیدواژه‌ها: هویت تمدنی، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تمدن اسلامی، جامعهٔ مهدوی، اخلاق مراقبت، انسان تمدن‌ساز.

پیوند دین و فلسفه در تکوین جهانبینی ایرانی؛ بازسازی فلسفی بر مبنای حکمت متعالیه

قاسم اخوان‌نبوی*

جهانبینی ایرانی در سنت ایران اسلامی، حاصل تعامل عقل، وحی و شهود است که در حکمت متعالیه به یکی از منسجمترین تقریرهای فلسفی خود دست یافته است. با وجود پژوهشهای متعدد دربارهٔ نسبت دین و فلسفه، نقش مبانی حکمت متعالیه در تبیین ساختار جهانبینی ایرانی و نسبت میان ساحتهای معرفتی، اخلاقی و غایت‌شناختی آن، کمتر بصورت نظاممند بررسی شده است. مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر آن است که حکمت متعالیه چگونه با تبیین نسبت دین و فلسفه، چارچوبی فلسفی برای فهم جهانبینی ایرانی فراهم میسازد. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد استنباط فلسفی، مبانی حکمت متعالیه، بویژه اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول را بازخوانی میکند. یافته‌های پژوهش نشان میدهد که این مبانی، افزون بر تبیین هماهنگی عقل، وحی و شهود، نظامی منسجم را ترسیم میکنند که در آن معرفت، حقیقتی وجودی و کمال‌یابنده؛ فضیلت، مرتبه‌یی از تعالی وجود انسان؛ و غایت، تحقق کمال انسانی در مسیر قرب الهی است. بر همین اساس، جهانبینی ایرانی در حکمت متعالیه بر پیوند

* عضو هیئت علمی گروه کلام اسلامی و الهیات جدید، پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، تهران، ایران؛
ghasemakhavan@gmail.com

درونی معرفت، ارزش و غایت استوار است و از این رهگذر، ظرفیت تبیین هویت فکری و فرهنگی ایران را پیدا میکند. نوآوری این نوشتار در بازسازی فلسفی جهانبینی ایرانی بر پایهٔ مبانی حکمت متعالیه و تبیین انسجام درونی مؤلفه‌های معرفتی، اخلاقی و غایت‌شناختی آن است.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، جهانبینی ایرانی، دین، فلسفه، هویت ایرانی، اصالت وجود.

سهم اقتصاد در تمدنسازی از نگاه فارابی

فاطمه اسدی‌فرد[۱]، نادیا مفتونی[۲]

فارابی یکی از فلاسفه بزرگ اسلامی است که توجهی ویژه به جایگاه اقتصاد در تمدن‌سازی دارد. مهمترین کلیدواژه‌یی که در تمامی آثار او قابل مشاهده است، «سعادت» است که جز در جامعه و تمدن فاضله حاصل نمیشود. وی به بررسی انواع قوای نفس انسانی میپردازد و سرانجام کار انسان فضیلتمند را رسیدن به سعادت پسین میداند و این سعادت را به تجرد تام رسیدن انسان تعریف میکند. از نظر فارابی تمامی قوا برای رساندن انسان به سعادت، باید ذیل رهبری قوهٔ ناطقه با یکدیگر همکاری و همراهی داشته باشند. بعقیدهٔ او انسان تنها با تشکیل جامعهٔ فاضله به سعادت و خیر مطلق خواهد رسید، زیرا بدون حضور در اجتماع، او حتی از عهدهٔ برآورده‌کردن ضروریترین نیازهای اقتصادی خود نیز برنمی‌آید، چه رسد به نیازهای فراتر. فارابی مدینه‌ها را به دو دستهٔ عمدهٔ فاضله و جاهله تقسیم میکند و تمامی این موارد در مدینه‌های جاهله نیز قابل مشاهده‌اند؛ با این تفاوت که در مدینهٔ فاضله، قدرت، ثروت و لذت، ذیل عقلانیت و اخلاق و در مسیر رسیدن به سعادت اهمیت می‌یابند اما در مدینه‌های جاهله، همهٔ این موارد فی‌نفسه دارای ارزشند و بعنوان هدف ـنه وسیلهـ مورد استفاده قرار میگیرند. فارابی

۱. دانشجوی دکترای دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛
nadiamaftouni@ut.ac.ir

در آثار گوناگون خود به مباحث اقتصادی و معیشتی در شکلگیری اجتماعات فاضله توجه نموده و رابطهٔ مستقیم مقولهٔ اقتصاد و معیشت با مقولهٔ اخلاق را نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: فارابی، اقتصاد، اخلاق، تمدن‌سازی، مدینهٔ فاضله، مدینهٔ جاهله.

پیوند دین و فلسفه در اندیشهٔ عین‌القضات همدانی و نقش آن در شکلگیری جهانبینی ایرانی ـ اسلامی

سیده‌سوزان انجم‌روز*

در تاریخ خرد ایرانی، عین‌القضات همدانی، نه‌فقط از منظر عرفان یا فقه و کلام، بلکه از منظر فلسفه و حکمت، به تبیین و تفسیر رابطهٔ میان عقل، دین و تجربهٔ عرفانی پرداخته است. وجه تمایز اندیشهٔ عین‌القضات، که شاگرد غیرمستقیم سنت فکری احمد غزالی است و با آثار ابوحامد غزالی و ابن‌سینا آشنایی عمیق داشت، این است که با ایجاد نوعی هماهنگی میان عقل، وحی و عشق، الگویی از معرفت ارائه کرد که مهمترین مؤلفهٔ جهانبینی ایرانی‌ـاسلامی را شکل داد؛ جهانبینیی که در آن، حقیقت از طریق تعامل عقل فلسفی، تجربهٔ دینی و شهود عرفانی فهم میشود. از افق فلسفهٔ فرهنگ و هویت ایرانی، عین‌القضات شخصیتی پیشگام در تکوین جهانبینی ایرانی مبتنی بر تعامل عقل، دین و تجربهٔ وجودی است و نمایندهٔ نوعی سنت ایرانی است که در آن، خرد، دین، عشق و شهود در تعاملی دائمی قرار دارند. این وحدت ساحتهای معرفت، بعدها در دیدگاه شهاب‌الدین سهروردی، مولانا جلال‌الدین مولوی و ملاصدرا تأثیرگذار بود و بشکلهای مختلف ادامه یافت. مقالهٔ حاضر در پی تبیین این مسئله است که عین‌القضات چگونه میان دین، عقل و تجربهٔ عرفانی پیوند برقرار کرده و این پیوند در شکلگیری جهانبینی

* استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛
su.anjomerooz@ut.ac.ir

ایرانی چه سهمی دارد؟ و در نهایت، با پشتوانهٔ تحلیل آثار وی، به این نتیجه دست می‌یابد که سهم عین‌القضات در تاریخ خردورزی ایران، ارائهٔ الگویی از معرفت است که در آن دین و فلسفه از طریق مفهوم عشق و شهود به یکدیگر پیوند میخورند و بدینسان زبده‌ترین جهانبینی ایرانی را شکل میدهند.

کلیدواژه‌ها: عین‌القضات همدانی، غزالی، ابن‌سینا، جهانبینی ایرانی‌ـاسلامی، تجربهٔ عرفانی، هویت ایرانی.

تأثیر فرهنگ ایران باستان بر اندیشهٔ شیخ شهاب‌الدین سهروردی

سعید انواری*

چنانکه میدانیم، در فلسفهٔ سهروردی تأثیر فرهنگ و اندیشهٔ ایران باستان بخوبی قابل مشاهده است؛ بنحوی که وی خود را احیاگر حکمت ایران باستان نامیده است. بخشی از این فرهنگ از طریق کلمات فارسی در آثار شیخ‌اشراق منعکس شده است. او بجز رساله‌هایی که بزبان فارسی تصنیف کرده، در آثار عربی خود نیز برخی از کلمات و اصطلاحات فارسی را بکار برده است؛ که بنحو زیر میتوان آنها را دسته‌بندی کرد:

اساطیر: سیمرغ، کوه قاف

اصطلاحات ایرانی: الاضواء المینویّه، الانوار السفهبدیه، اهمیت آتش، پارسیان، خرّهٔ کیانی، دهقان، روان‌بخش، زیارت، صاحب صنم، فهلویون، کدبانوییت، کدخدای العنصریات، المجوس، مرزبان اسفهر، نورالانوار، نور و ظلمت، هورقلیا

پادشاهان: پیشدادیان (کیومرث، طهمورث، جمشید، افریدون)، کیانیان (کیخسرو، کی‌گشتاسپ)، انوشیروان، یزدجرد

پهلوانان: اسفندیار، رستم، زال، سام

حکما و پیامبران: بوزرجمهر، جاماسف، زرادشت، فرشاوشتر، مانی

* استاد گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛
saeed.anvari@atu.ac.ir

دشمنان: افراسیاب، ضحاک

ستارگان: اورمان اسپهر، برهان سپهر، فوران سپهر، کیان سپهر، وزیر هورخش، هرمز سپهر، هورخش

فرشتگان (امشاسپندان): اردیبهشت، اسفندارمذ، امرداد، بهمن، خرداد، شهریور

ایزدان: سراوحش، مهر ایزد، هوم ایزاد

مکانها: سپاهان، غزنی، فارس

در نوشتار پیش‌رو اینگونه موارد جمع‌آوری شده و با مراجعه به آثار باقی‌مانده از ایران باستان، میزان صحت اطلاعات شیخ‌اشراق و نحوهٔ تأثیرپذیری وی از فرهنگ ایران باستان مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: ایران باستان، فلسفه، سهروردی، مکتب اشراق، اصطلاحات ایرانی.

از زبان متعالیه تا عدالت زبانی؛ نقش اخلاق زبان در هویت متعالیه صدرایی

رسول برجیسیان*

این مقاله به مطالعهٔ نسبت میان زبان، هویت و اخلاق در چارچوبی میان‌رشته‌یی میپردازد. مسئلهٔ اصلی پژوهش این است که زبان در شکلگیری، بازتولید و تحول هویت فردی و جمعی چه نقشی ایفا میکند و این نقش در پرتو حکمت متعالیه صدرایی و نظریه‌های معاصر اخلاق زبان، چگونه قابل تبیین است؟ در این راستا، اخلاق زبان بعنوان حوزه‌یی تلفیقی از فلسفهٔ اخلاق، فلسفهٔ زبان، زبان‌شناسی و علوم تربیتی، مبنای تحلیل قرار گرفته و با اتکا بر رویکرد معناشناختی و کاربردمحور ویتگنشتاین و نیز چارچوب نظری ارائه‌شده در اخلاق زبان (بویراستاری یل پیلد و دانیل وینستاک)، کارکردهای هنجاری زبان در بافتهای آموزشی و اجتماعی بررسی میشود. یافته‌های پژوهش نشان میدهد که زبان نه‌تنها ابزاری برای انتقال معنا، بلکه سازوکاری بنیادین در برساخت هویت متعالیهٔ انسانی است؛ بگونه‌یی که کاربردهای غیرعادلانه یا غیراخلاقی زبان میتواند به بازتولید نابرابریهای معرفتی و آموزشی بینجامد. همچنین، تحلیل تعاملات زبانی میان مربی و متربی، بیانگر آن است که الگوهای زبانی غیرهمدلانه و اقتدارمحور، مانع شکلگیری

* استادیار گروه الهیات، پردیس شهید باهنر اصفهان، دانشگاه فرهنگیان، اصفهان، ایران؛ rslberjisian@cfu.ac.ir

هویتهای خودآیین و مشارکت‌پذیر میشوند. در مقابل، اتخاذ رویکردی اخلاقی در کاربرد زبان، مبتنی بر همدلی، شمولگرایی و عدالت، میتواند به تقویت هویت متعالیه و تحقق عدالت زبانی در نظام آموزشی منجر شود. در نهایت، مقاله یک چارچوب هنجاری برای طراحی زبان آموزشی عادلانه و مشارکت‌محور ارائه میدهد که در آن، پیوند میان مبانی فلسفی حکمت متعالیه و نظریه‌های معاصر اخلاق زبان، افقی تازه برای بازاندیشی درمورد زبان، هویت، و عدالت فراهم میسازد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق زبان، هویت، عدالت زبانی، حکمت متعالیه، ویتگنشتاین، زبان آموزشی، نابرابری معرفتی.

محاکات و خیال در فلسفهٔ ابن‌سینا؛ بنیانی فکری برای هنر و هویت ایرانی‌ـاسلامی

مریم بلوکی[۱] سیدهاشم حسینی[۲]

قوهٔ خیال یکی از مفاهیم کانونی در نظام فلسفهٔ نفس ابن‌سیناست که در آثاری همچون، شفا، نجات و اشارات و تنبیهات، هم در چارچوب حواس باطنی و هم در بحث محاکات شعری صورتبندی شده است. با اینهمه، سهم مستقل این نظریه در شکلگیری اندیشهٔ هنری ایرانی‌ـاسلامی بطورمستقیم بررسی نشده و بیشتر ذیل شرح سهروردی از خیال قرار گرفته است. این پژوهش با روش تحلیلی‌ـتطبیقی و با تکیه بر متن اصلی عربی کتاب نفس شفادر کنار ترجمه‌های فارسی معتبر، میکوشد نشان دهد که ابن‌سینا با تمایز میان خیال یا وهم، و متخیله، و نیز با تعریف شعر بر اساس تخییل بجای برهان (در فن شعر منطق شفا)، خود بتنهایی چارچوبی مفهومی بنیان نهاد که پیش از هرگونه بسط بعدی نزد سهروردی یا تفسیر متأخر آن (نزد هانری کربن و سیدحسین نصر)، ظرفیت لازم برای نظریه‌پردازی دربارهٔ هنر را در خود داشت. این پژوهش استدلال میکند که اگرچه ابن‌سینا بطور مستقیم به هنرهای تجسمی نپرداخته، اما نظام مفهومی او دربارهٔ خیال، یک مبنای

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران؛
maryamboloki۰۶@gmail.com

۲. دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران؛
h.hoseini@neyshabur.ac.ir

فکری مستقل را برای هنر ایرانی‌ـاسلامی فراهم آورده است. یافته‌ها حاکی از آن است که این میراث میتواند در بازخوانی هویت فرهنگی ایرانی و تبیین سهم حکمت مشاء در تمدن‌سازی اسلامی نقشی مؤثر ایفا کند.

کلیدواژه‌ها: قوۀ خیال، ابن‌سینا، محاکات، هنر ایرانی‌ـاسلامی، هویت فرهنگی.

نقش هنر اسلامی در صورتبندی هویت و تمدن اسلامی

پدرام پورحسن*

تکوین تمدن اسلامی در بستر تاریخی خود، رویدادی تقلیلپذیر به فتوحات سیاسی، بسط احکام فقهی یا تبادلات زبانی و اقتصادی صرف نبوده، بلکه بنیاد تمدنسازی مستلزم خلق نظمی بصری، نمادین و فضایی بود که بتواند کثرتهای قومی و جغرافیایی را درون زیستجهانی بطورنسبی، منسجم صورتبندی کند. مسئلهٔ اصلی این پژوهش آن است که هنر اسلامی چگونه توانست از سطح تزیین و صناعت ظاهری فراتر رود و بمثابهٔ میانجی فعال معرفتشناختی و هستیشناختی، در تکوین هویت جمعی و ثبات تمدنی جهان اسلام ایفای نقش نماید.

برخی از تاریخنگاریهای مدرن، هنر سرزمینهای اسلامی را مجموعهیی التقاطی از مواریث ساسانی، بیزانسی و مدیترانهیی تلقی کردهاند؛ حال آنکه هنر اسلامی را نمیتوان تنها تکرار منفعلانهٔ میراثهای پیشین دانست. این هنر، با بازآفرینی دگرگونساز نشانهها و صورتهای موجود، هویتی نوظهور و متمایز پدید آورد و توانست ناهمگنی قلمرو جغرافیایی جهان اسلام را در سطحی نمادین و فرهنگی به یکپارچگی نسبی برساند.[۱] این دگردیسی صوری از توحید و تلقی خاص اسلام از نسبت میان جهان محسوس و حقیقت متعالی تأثیر میپذیرفت؛ جهانبینیی که بتعبیر تیتوس بورکهارت، صورت

* دانشجوی دکتری فلسفه هنر، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران؛
pedrampourhasanpedrampourhasan@gmail.com

محسوس را نه واقعیتی مستقل و خودبنیاد، بلکه نشانه‌یی از حقیقتی فراتر میداند و هنر را به آشکارسازی نسبت میان صورت و معنا فرامیخواند.[۲]

بر این اساس، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مباحث حکمت هنر، تاریخ‌نگاری هنر اسلامی و تحلیل انتقادی کارکردهای فرهنگی هنر، نشان میدهد که هویت تمدنی اسلام از طریق سه سازوکار عمده در ساختارهای هنری و فضایی تثبیت شده است:

نخست، کاربست هندسهٔ تجریدی و نقوش اسلیمی: نقوش اسلیمی، الگوهای گیاهی انتزاع‌یافته و طرحهای هندسی گسترش‌پذیر، فقط عناصر تزیینی نیستند، بلکه در منطق درونی خود، نوعی تلقی از نظم، تداوم و بیکرانگی را تجسم میبخشند. تکرارپذیری، تناسب، تقارن و گسترش نامحدود این نقوش، ادراک مخاطب را از تعینهای محدود و منفرد فراتر میبرد و آن را با نظمی فراگیر و پیوسته مواجه میسازد.[۳] از این منظر، تجرید در هنر اسلامی بمعنای حذف معنا یا گسست از جهان نیست، بلکه شیوه‌یی برای انتقال امر محسوس بساحت معناست. در همین زمینه، هنر و دین در پیوندی متقابل، میتوانند زمینهٔ تحقق آگاهی جمعی و شکلگیری افق مشترک فرهنگی را فراهم سازند؛ این حوزه‌ها در صورتبندی تجربهٔ تاریخی و خودآگاهی انسان نقشی درهم‌تنیده دارند.[۴] هنر اسلامی نیز با فرارفتن از تقابل میان زیبایی‌شناسی انتزاعی و ایمان دینی، نوعی عقلانیت صوری را در جهان اسلام مستقر کرد که از اندلس تا آسیای میانه، با وجود تفاوتهای قومی و تاریخی، قابلیت بازشناسی و تداوم داشت.

دوم، منزلت استعلایی خوشنویسی: در سنت اسلامی، خط و خوشنویسی از جایگاه یک فن فقط کاربردی فراتر رفت و به یکی از عالیترین رسانه‌های بیان هویت دینی و تمدنی تبدیل شد. اهمیت این امر تا حد زیادی با جایگاه قرآن و کلام وحی در فرهنگ اسلامی مرتبط است. کلمهٔ مقدس در هنر اسلامی نه‌تنها در صفحات قرآن، بلکه در کتیبه‌های معماری، اشیاء کاربردی،

بناهای عمومی و فضاهای آیینی حضور یافت و بدینگونه، متن مقدس را به تجربهٔ بصری روزمره پیوند زد.[۵] خوشنویسی از این منظر، تنها شیوه‌یی برای انتقال اطلاعات زبانی نبود، بلکه صورتی دیداری از حضور کلام وحی در جهان محسوس بشمار می‌آمد. حروف، تناسبات، ریتم خطوط و جایگیری کتیبه‌ها در بناها، شبکه‌یی از معنا را شکل میدادند که در آن زیبایی بصری، قداست متن و هویت جمعی درهم می‌آمیختند.[۶] ازاینرو، خوشنویسی را باید یکی از مهمترین سازوکارهای انتقال حافظهٔ دینی و فرهنگی در تمدن اسلامی دانست؛ سازوکاری که توانست امر قدسی را از سطح تجربهٔ فردی فراتر ببرد و آن را در فضاهای عمومی و ساختارهای اجتماعی تثبیت کند.

سومین و انضمامیترین ساحت این پیوند، ساماندهی کالبدی و فضایی در معماری و شهر اسلامی است. معماری سنتی اسلام تنها سرپناه یا نماد اقتدار سیاسی نبود، بلکه با سازماندهی رابطهٔ میان بیرون و درون، عمومی و خصوصی، مرکز و پیرامون، و قدسی و عرفی، الگویی خاص از زیست اجتماعی را پدید می‌آورد. مرکزیت مسجد جامع، پیوند آن با بازار، استقرار محلات مسکونی پیرامون عناصر اصلی شهر و استفادهٔ معنادار از هندسه، نور، آب، حیاط و خلأ، سلسله‌مراتبی فضایی ایجاد میکرد که در آن حیات دینی، روابط اجتماعی، فعالیتهای اقتصادی و تجربه زیباشناختی، درون نظمی بطورنسبی هماهنگ قرار میگرفتند.[۷] در چنین ساختاری، معماری تنها بازتاب نظم اجتماعی موجود نبود، بلکه خود در تولید و بازتولید آن نظم نقش داشت. فرم معمارانه از طریق سازماندهی حرکت، مکث، گردهمایی، خلوت و مواجهه با امر قدسی، بر زیست‌جهان مسلمانان اثر میگذاشت و حس تعلق به «امت» را از مفهومی انتزاعی، به تجربه‌یی ملموس و روزمره تبدیل میکرد.

یافته‌های پژوهش نشان میدهد که هنر اسلامی روبنایی زینتی بر پیکره تمدن نبود، بلکه بخشی از شالودهٔ معرفتی، نمادین و عقلانیت صوری آن را تشکیل میداد. این هنر با پیونددادن هندسه، نوشتار، معماری، آیین و زندگی

روزمره، امکان تحقق نوعی «وحدت در کثرت» را فراهم ساخت؛ وحدتی که نه بر حذف تفاوتهای قومی و جغرافیایی، بلکه بر ایجاد افقی معنایی و صورتبندی بصری مشترک استوار بود. هنر اسلامی از این طریق، فرم نمادین را به کنشهای انضمامی زندگی پیوند زد و در تداوم تاریخی، پایداری ساختاری و تثبیت ارکان تمدن اسلامی نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد.

کلیدواژه‌ها: هنر اسلامی، هویت تمدنی، زیباشناسی توحیدی، هندسهٔ تجریدی، سازمان فضایی.

پی‌نوشتها

1. Grabar, O. (1987) *The Formation of Islamic Art,* New Haven, CT: Yale University Press, pp. 19-43
2. Burckhardt, T. (2009) *Art of Islam: Language and Meaning*, Bloomington, IN: World Wisdom, pp. 6-10.
3. Al-Faruqi, I. R. (1958) Ialam and Art, Islamabad: National Higri Council, pp. 81-94.

۴. پورحسن، پدرام؛ مرادخانی، علی (۱۴۰۴) «فراتر از خیر و زیبا: تحلیل تطبیقی اندیشهٔ هگلی و نیچه‌یی در هنر»، حکمت و فلسفه، شمارهٔ ۸۲ (ص۹۴ـ۶۷)، ص۷۸ـ۷۰.

5. Nasr, S. H. (1987) *Islamic Art and Spirituality*, State University of New York Press, pp. 17-26.

۶. نصر، سیدحسین (۱۳۹۴) هنر و معنویت اسلامی، ترجمهٔ رحیم قاسمیان، تهران: حکمت، ص۵۲ـ۳۵.

۷. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۵) معماری و شهرسازی اسلامی: مبانی نظری، اصفهان: راهیان اندیشه، ص۲۴۷ـ۲۳۴.

هستی‌شناسی سهروردی و نقش‌آفرینی او در تمدن ایرانی‌ـاسلامی

محسن پیشوایی‌علوی*

شیخ شهاب‌الدین سهروردی یکی از حکیمان و معماران بزرگ فلسفهٔ اسلامی‌ـایرانی است که با تأسیس «مکتب نوری»، در نحوهٔ تفکر فلسفی و بالندگی آن تحولی مبنایی ایجاد کرد. او در انجام این مهم، فلسفه را با دین و عرفان و وحی درآمیخت و متافیزیک را بار دیگر احیا نمود و بنیانی جدید در فهم عالم بنا نهاد که با سنت فلسفی پیشین تفاوت اساسی دارد. جهتگیری خاصی که این حکیم در معنویت و تمدن ایرانی‌ـاسلامی بوجود آورد در ساختار فکری حکیمان و فیلسوفان ایرانی و غیرایرانی پس از خود تأثیر گذاشت و در وساطت میان تمدن ایرانی و غیرایرانی نقشی مهم ایفا نمود. هستی‌شناسی و فهم سهروردی از عالم، اساس همهٔ ابداعات و نوآوریهای اوست. «نور» محور اصلی تفکر شیخ‌اشراق در هستی‌شناسی است و اثبات عالم مجردات و عوالم مختلف هستی و پویایی آن بر این مبنا استوار است. مقالهٔ پیش‌رو به بررسی و تحلیل هستی‌شناسی سهروردی پرداخته است. از مهمترین نتایج آن میتوان به ایجاد دیدگاه متعالی وی به عالم و انسان اشاره کرد؛ فهمی که رویکردی منسجم و منظم به هستی را ارائه میدهد، از خداوند یا نورالانوار آغاز میشود و طی یک فرایند نزولی و شبکه‌یی پیوسته، مرتبط

* دانشیار دانشگاه کردستان، سنندج، ایران؛ m.pishvaii@uok.ac.ir

و پویا ادامه می‌یابد و سرانجام، به عالم ماده یا عالم فیزیک منتهی میگردد. انسانی که در عالم ماده گام مینهد میتواند با سیر و سلوک و تفکر و تأمل، از عالم ماده بالا رود و برخی از جوانب عالم مجردات را درک کند.

کلیدواژه‌ها: حکمت، معنویت، تمدن، هستی‌شناسی، سهروردی.

نقش و جایگاه تفکر ایرانی‌ـاسلامی در تکوین لایه‌های هویتی و تمدن‌سازی

ساره تقوایی[۱] مصطفی سامانی[۲]

با بررسی کتب و اسناد موجود در تاریخ بشریت میتوان دریافت که ایرانیان با دانش و فرهنگ غنی خود نقشی بسیار مهم در شکلگیری و شکوفایی تمدن بشری ایفا کرده‌اند. از منشور اخلاقی جهانی کورش کبیر گرفته تا مراکز علمی‌یی که توسط ایرانیان تأسیس شد، همه به کانونهای مهم تولید و انتقال دانش تبدیل شدند. حکمای ایرانی‌یی همچون ابن‌سینا، سهروردی، ملاصدرا، خواجه نصیرالدین طوسی و فخر رازی و نیز شاعرانی نام‌آور مانند فردوسی، حافظ، سعدی، نظامی و مولوی، آثاری ماندگار از خود بیادگار گذاشتند و با ترجمهٔ آثار دانشمندان یونانی و هندی بزبان عربی بقلم ابن‌مقفع و با تلفیق آموزه‌های اسلامی با دانش پیشین خود، به خلق تمدنی چند وجهی کمک کردند. این اندیشه‌های تمدن‌ساز، مبتنی بر آموزه‌های دین و مذهب (تأثیر آموزه‌های دینی بر پیدایش و جهتدهی و تعالی تمدن) و علم و فلسفه (تفکر و عقلانیت بعنوان پشتوانهٔ فکری تمدن) و فرهنگ ایرانی و اسلامی بوده است. در این پژوهش که با رویکرد توصیفی‌ـتحلیلی و تطبیقی صورت

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران (نویسندهٔ مسئول)؛ staghvaei@jahromu.ac.ir

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران؛ Mostafa.samani92@gmail.com

گرفته، به این نکته مهم دست یافته‌ایم که برای گذر از لایه‌های سطحی زندگی و گام نهادن در مسیر تمدن نوین، توجه به اندیشه‌های ایرانی بسیار راهگشاست. ازجمله اندیشمندانی که هویت ایرانی را اعتلا بخشیده و طرحی نو از تمدن ایرانی‌ـاسلامی در ذهن جهانیان درافکنده، ملاصدراست که شهرت او مرهون نگاه جامع و دووجهی وی به علوم بوده است.

کلیدواژه‌ها: تفکر ایرانی‌ـاسلامی، آموزه‌های دینی، ابن‌سینا، ملاصدرا، تمدن اسلامی.

فرهنگ بمثابه شیوهٔ زندگی: پژوهشی فلسفی درباب هویت و خودآگاهی ایرانی

توحید تیموری*

مقالهٔ پیش‌رو نسبت فلسفی فرهنگ و هویت را با توجه به مسئلهٔ خودآگاهی ایرانی بررسی میکند. پرسش محوری نوشتار این است که آیا هویت مشتق از فرهنگ است یا فرهنگ محصول هویت؟ در برابر تلقیهای اتمیستی و اراده‌گرایانه از سوژه، و نیز در برابر دیدگاههای جوهرانگارانه‌یی که هویت را ماهیتی ثابت و تغییرناپذیر میدانند، استدلال پژوهش حاضر این است که هویت نه از رهگذر خودتعریف‌گری منزوی، بلکه از خلال مشارکت در صورتهای نمادین مشترک، سنتهای تفسیری و شیوه‌های زندگی شکل میگیرد. برای بسط این مدعا، نگارنده مفهوم «شیوهٔ زندگی» نزد ویتگنشتاین، فلسفهٔ صورتهای نمادین کاسیرر، انسان‌شناسی تفسیری گیرتز، تلقی تیلور از خودگفتگویی، و هرمنوتیک فلسفی گادامر را در کنار یکدیگر قرار میدهد؛ سپس این چارچوب نظری را با بستر هویت ایرانی تطبیق مینماید تا نشان دهد که ایرانیت را نمیتوان به قومیت، دولت یا صرف خودانتساب فردی تقلیل داد. هویت ایرانی از رهگذر زبان فارسی، حافظهٔ ادبی، آیینها، تخیل تاریخی و مجموعه‌یی از نمادهای مشترک میانجیگری میشود. از اینرو، فرهنگ لایه‌یی بیرونی نیست که به «خود» از پیش موجود افزوده شود، بلکه افقی

* استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران؛
tohidteymouri@znu.ac.ir

است که در آن خودآگاهی ایرانی در سطح فردی و جمعی، در اصل ممکن و فهم‌پذیر میشود. در عین حال، فرهنگ نیز کلیتی ایستا و تحمیل‌شده بر افراد نیست، بلکه در جریان مشارکت زیستهٔ پیوسته بازتفسیر میگردد. مقاله در پایان نتیجه میگیرد که هویت و فرهنگ نسبت به یکدیگر متقابلند، اما این تقابل متقارن نیست؛ بعبارت دیگر، هویت نخست درون جهانهای فرهنگی شکل میگیرد و سپس به سطح بازاندیشی و خودبیانگری میرسد. این الگو گزینه‌یی فلسفی و نیرومند در برابر نظریه‌های ذات‌گرایانه و فردگرایانه افراطی دربارهٔ ایرانیت ترسیم میکند.

کلیدواژه‌ها: صورتهای نمادین، هرمنوتیک، خودگفتگویی، ویتگنشتاین، کاسیرر، گیرتز.

سهم حکمت مشاء، اشراق و متعالیه در تمدن‌سازی اسلامی

مریم جانی[۱] هدی حبیبی‌منش[۲]

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی سهم مکاتب سه‌گانه اسلامی در فرایند تمدن‌سازی اسلامی میپردازد. تمدن اسلامی در سیر تاریخی خود همواره از جریانهای فکری و فلسفی گوناگون متأثر بوده است. در این میان، سه مکتب مهم فلسفی (حکمت مشاء، حکمت اشراق و حکمت متعالیه) نقشی بنیادین در شکلگیری مبانی معرفتی، فرهنگی، اجتماعی و تمدنی جهان اسلام ایفا کرده‌اند. حکمت مشاء با تأکید بر عقلانیت و نظام منطقی، بستر عقلانی تمدن اسلامی را تقویت نمود؛ حکمت اشراق با تلفیق شهود و عقل، به احیای معنویت و معرفت حضوری پرداخت؛ و حکمت متعالیه با ایجاد وحدت میان عقل، وحی و عرفان، الگویی جامع از انسان و جامعهٔ اسلامی ارائه کرد. مقاله حاضر میکوشد سهم هر یک از این مکاتب در فرایند تمدن‌سازی اسلامی را بررسی و معرفی نماید. یافته‌های پژوهش نشان میدهد که تمدن اسلامی بدون پشتوانهٔ فلسفی این سه مکتب، نمیتوانست به انسجام معرفتی و هویتی دست یابد؛ همچنین حکمت متعالیه بعنوان نقطهٔ اوج تطور فلسفهٔ اسلامی، از ظرفیتی ویژه برای احیای تمدن نوین اسلامی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران؛ mj1588220@gmail.com

۲. دانش‌آموختهٔ دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران؛ habibihuda114@gmail.com

در عصر معاصر برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: حکمت مشاء، حکمت اشراق، حکمت متعالیه، تمدن اسلامی.

تبیین راز ماندگاری هویت ایرانی در اندیشهٔ سهروردی و ملاصدرا

علی‌اصغر جعفری‌ولنی[۱] فاطمه امینی‌پویا[۲]

برخورد تمدنی ایران و اسلام، بجای محو هویت بومی به بازآفرینی خلاقانهٔ خرد ایرانی در قالب حکمت الهی منجر شد. فهم عمیق این استمرار فرهنگی منوط به بازخوانی پیوند میان سنتهای باستانی و نظامهای فلسفی دوران اسلامی است. مسئلهٔ اصلی این پژوهش تبیین چرایی و چگونگی ماندگاری هویت ملی ایران پس از ورود اسلام در بستر تطور حکمت الهی است. نوشتار پیش‌رو با روشی توصیفی-تحلیلی، بر این فرضیه استوار است که حفظ هویت ملی مرهون بازتعریف فلسفی مؤلفه‌های ایرانشهر در پیوستار اندیشهٔ سهروردی و ملاصدراست. یافته‌های پژوهش نشان میدهد که شیخ‌اشراق با احیای میراث خسروانی و پیوند زدن آن با مبانی اشراقی، مفاهیم حکمی ایران باستان را در چارچوب جهانبینی اسلامی بازتولید کرد تا از انقطاع فرهنگی جلوگیری نماید. او با تطبیق مراتب نوری بر مفاهیمی چون فره ایزدی، هویت ایرانی را از یک نهاد فقط سیاسی به الگویی معرفت‌شناختی

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، مدرسه عالی و دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران؛ jafari_valani@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ f.aminipouya@ut.ac.ir

اعتلا بخشید. در تداوم این مسیر، ملاصدرا نقطهٔ عطف این استمرار هویتی محسوب میشود. او با گره‌زدن مفاهیم وجود و نور، بیان استعاری و نمادین حکمت ایرانی و حکمت اشراقی را به گفتمانی مستدل و هستی‌شناختی تبدیل کرد. درواقع، صدرالمتألهین با ابتناء بر اصالت وجود، به شهودهای نوری سهروردی اعتبار برهانی بخشید و بدینوسیله آرمان‌شهر ایرانشهری و نظریهٔ انسان کامل را در ساختاری عقلانی و فلسفی بازخوانی نمود. البته ملاصدرا با گذر از زبان نمادین به زبان فلسفی، هویت ملی را نه بعنوان عنصری عارضی، بلکه بمثابه مرتبه‌یی از مراتب حقیقت واحد هستی تبیین نمود. نتیجهٔ نهایی آنکه، راز تداوم هویت ایرانی در این سیر تکاملی نهفته است که طی آن، میراث ملی در پرتو برهانهای هستی‌شناختی با حقیقت دینی به وحدتی پایدار رسیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، ملاصدرا، ایرانشهر، هویت ملی، حکمت خسروانی، هستی‌شناسی.

نهاد علم و تمدن‌سازی در اندیشهٔ ابن‌سینا؛ بازاندیشی در هویت ایرانی

زهرا حاجی شاه‌کرم*

جستار حاضر میکوشد با تمرکز بر اندیشهٔ ابن‌سینا، نسبت درونی میان سه مفهوم تعیین‌کننده در تمدن‌سازی ایرانی را تحلیل کند: نهاد علم، نظام اخلاق، و هویت‌سازی در بستر عقلانیت تاریخی. این پژوهش بر آن مفروض استوار است که تلقی ابن‌سینا از علم نه‌تنها پرسشی معرفت‌شناختی، بلکه بحرانی اساسی در زمانهٔ معاصر است: آیا دستاوردهای علمی پراکنده میتوانند بدون چارچوب نهادی منسجم، مؤثر واقع شوند؟ آیا این نهاد میتواند بدون بنیادی اخلاقی پایدار مانده و ارزش و مقام انسان را بازنمایاند؟ ابن‌سینا در نظام فلسفی خویش، همانند فارابی، پیشگام این گفتمان بوده و نهاد علم را نه صرفاً مجموعه‌یی پراکنده از گزاره‌ها، بلکه همچون ساختاری منسجم مینگرد که در آن «اپیستمه» و «اخلاق»، واجد درهم‌تنیدگی و امتزاجی تفکیک‌ناپذیر است. اخلاق در این دیدگاه نه قلمروی مستقل، بلکه بنیاد و معیار درستی نظام دانش است. این نسبت اساسی میان علم و اخلاق، الگویی است برای هویت ایرانی معاصر که در جستجوی حکمت عملی (پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک) و حاکمیت‌بخشیدن به نظام دانایی است.

پرسش بنیادینی که شالودهٔ پژوهش حاضر را شکل میدهد، عبارتست از

* دانش آموختهٔ دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر پسادکتری؛
z.shahkarami@ias.ac.ir

اینکه آیا فقدان «نهاد علم» در تمدن معاصر ـیعنی جدایی علم از اخلاق و غایت انسانیـ ریشه در فراموشی میراثی دارد که خودِ ایرانی بنحوی تاریخی آن را ساخته است؟ و در مقابل، آیا بازگشت به الگویی که ابن‌سینا و متفکران ایرانی برساخته‌اند، یعنی علم بمثابه نهادی اخلاقی‌ـعقلانی، میتواند مسیری برای بازآفرینی تمدن باشد؟

این پژوهش با بررسی اندیشه و متون ابن‌سینا و قرار دادن آنها در بستر روایت تاریخی ایران، نشان میدهد که نهاد علم نه‌تنها ضرورتی صوری‌ـتکنیکی، بلکه نیازی تمدنی‌ـاخلاقی است. نتیجه‌گیری مقاله حاکی از آنست که تمدن‌سازی معاصر نیازمند بازسازی میان عقل، علم و اخلاق برمبنای انسان‌شناسی حکمی است؛ بازسازی‌یی که در میراث فلسفی ایرانی، نمونه‌های درخشان و الهام‌بخش دارد.

کلیدواژه‌ها: نهاد علم، ابن‌سینا، هویت ایرانی، اخلاق و دانش، تمدن‌سازی، گفتمان منسجم، عقلانیت تاریخی.

نقش خواجه نصیرالدین طوسی در توسعهٔ تمدن ایرانی‌ـاسلامی

قدسیه حبیبی*

خواجه نصیرالدین طوسی یکی از حکمای برجستهٔ ایرانی در جهان اسلام است. از آنجا که وی در طول حیات خود، آثار متعددی در حوزه‌های مختلف علمی مانند فلسفه، منطق، کلام، اخلاق، ریاضیات و نجوم برشتهٔ تحریر درآورد، شخصیت او را میتوان دارای ابعادی گوناگون دانست. او در دوران حملهٔ مغول به سرزمینهای اسلامی، تأثیر بنیادی در حفظ و پیشرفت میراث علمی و معارف اسلامی داشت که از آن جمله میتوان به تألیف و شرح آثار کلامی، فلسفی، ساخت رصدخانه و کتابخانهٔ مراغه اشاره کرد. درواقع وی با استفاده از روش برهانی در مباحث کلامی و پاسخگویی به انتقادهای وارد بر فلسفهٔ مشائی، زمینهٔ تداوم و تقویت سنت فلسفی را در جهان اسلام بوجود آورد. خواجه نصیر همچنین با ساخت رصدخانه و کتابخانه مراغه که از مهمترین مراکز علمی در قرن هفتم هجری محسوب میشدند، زمینهٔ تبادل‌نظر علمی اندیشمندان مختلف از سرزمینهای گوناگون را فراهم کرد. از طرف دیگر، خواجه نصیر با پذیرفتن مناصب دیوانی، نقشی مهم در انتقال فرهنگ ایرانی‌ـاسلامی به حاکمان مغول داشت و زمینهٔ گرایش تدریجی ایلخانان به فرهنگ اسلامی را مهیا ساخت. بر همین اساس، این پژوهش با

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛
habibi.gh@atu.ac.ir

روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی نقش خواجه نصیرالدین طوسی در تحول علمی و فرهنگی در تمدن اسلامی میپردازد.

کلیدواژه‌ها: خواجه نصیرالدین طوسی، کلام فلسفی، رصدخانهٔ مراغه، کتابخانهٔ مراغه، تمدن ایرانی-اسلامی.

نسبت میان عقلانیت فلسفی صدرایی و هویت ایرانی در شکلگیری تمدن اسلامی ـ ایرانی

غلامرضا حسین‌زاده*

این مقاله با هدف تبیین نقش محوری عقلانیت فلسفی ملاصدرا در بازخوانی و تثبیت هویت ایرانی و سهم آن در تکوین تمدن اسلامی‌ـایرانی تدوین شده است. پرسش بنیادین پژوهش بر این محور استوار است که حکمت متعالیه چگونه توانسته است میان مؤلفه‌های فرهنگی‌ـتاریخی ایران با آموزه‌های وحیانی، پیوندی نظاممند برقرار کرده و بستری عقلانی برای استمرار تمدنی فراهم سازد؟ با رویکردی تبیینی و تحلیل فلسفهٔ سیاسی‌ـاجتماعی صدرایی، نشان داده میشود که عقلانیت حاکم بر این مکتب، با فراروی از بن‌بستهای گذشته و تلفیق اشراق، برهان و عرفان، توانسته است «ایران» را بمثابه یک «کل فرهنگی» ذیل امت واحدهٔ اسلامی بازتعریف کند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مفاهیمی چون حرکت جوهری و وحدت در کثرت، زیربنای پویایی هویت ایرانی در مواجهه با چالشهای تاریخی بوده و امروزه نیز ظرفیتی راهبردی برای پی‌ریزی تمدن نوین و مواجهه با بحرانهای معنا در عصر جهانی‌شدن بشمار میروند. نوشتار پیش‌رو بر ضرورت بازگشت به این میراث عقلانی برای نیل به تجدد بومی و شکوفایی مجدد تمدن ایرانی در قرن بیست و یکم تأکید دارد.

* دانشجوی دکتری فلسفهٔ اخلاق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛
Sadra624@gmail.com

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، حکمت متعالیه، عقلانیت فلسفی، هویت ایرانی، تمدن اسلامی‌ـایرانی، فلسفهٔ سیاسی

نقش ملاصدرا در بازتعریف رابطهٔ انسان، طبیعت و خدا در بستر تمدن ایرانی

علی حسینی*

ملاصدرا یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان و عارفان تاریخ ایران است که با ارائهٔ نظام فلسفی منحصربفرد خود؛ در بستری که تمدن ایرانی همواره بر پیوند میان عوالم وجودی تأکید داشته، تحولی عمیق در اندیشهٔ اسلامی، بویژه در درک رابطهٔ انسان با طبیعت و خداوند ایجاد کرد. او با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه، چارچوبی نو برای فهم این ارتباط فراهم آورد و با طرح نظریهٔ «حرکت جوهری» و «اتحاد عاقل و معقول»، به هویت وجودی انسان پویایی بخشید. وی انسان را موجودی در حال شدن و تکامل میداند که از طریق شناخت عقلانی و تجربیات عرفانی، میتواند به مراتب والاتر وجودی دست یابد. این دیدگاه، رابطهٔ انسان با طبیعت را از یک رابطهٔ ابزاری صرف، به رابطه‌یی دیالکتیکی و تعاملی تبدیل میکند. طبیعت از منظر صدرالمتألهین، نه‌تنها صحنه تجلی اسماء و صفات الهی است، بلکه خود دارای مراتبی از وجود و حیات است که انسان میتواند با شناخت آن، به شناخت خود و خالق خویش نایل آید. در نگاه ملاصدرا، رابطهٔ انسان با خدا، رابطه‌یی مبتنی بر عشق، معرفت و وصول است. صاحب حکمت متعالیه بر این باور است که شناخت عمیق طبیعت و خود، راهی بسوی شناخت خداوند است. از اینرو،

* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران؛ a.hoseini@yu.ac.ir

طبیعت بمثابه کتابی گشوده و آینه‌یی تمام‌نما، انسان را بسوی خالق خود هدایت میکند. این بازتعریف، انسان را نه در مقابل طبیعت، بلکه در هماهنگی و وحدت با آن و در نهایت، در مسیر قرب الهی قرار میدهد. بدین ترتیب، ملاصدرا با ارائۀ تفسیری جدید از ارتباط انسان، طبیعت و خدا، نقشی مهم در غنای تمدن ایرانی ایفا نمود و اندیشه‌های او همچنان منبع الهام برای درک عمیقتر این روابط بنیادین است.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، تمدن ایرانی، حکمت متعالیه، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول.

بازتاب حکمت خسروانی در فلسفهٔ اسلامی با تأکید بر تمدن‌سازی فلسفی فارابی، ابن‌سینا و سهروردی

محمدمهدی داور[۱]، سیدشهاب‌الدین کریمی[۲]

مسئلهٔ ریشه‌یابی مبانی و رویکردهای موجود در فلسفهٔ اسلامی و ارتباط آن با سایر رویکردهای فلسفی از موضوعات حائز اهمیت در روش‌شناسی فلسفه و الهیات اسلامی است. این مقاله با تأکید بر آراء سه حکیم مسلمان ـفارابی، ابن‌سینا و سهروردیـ نشان میدهد که حکمت ایران باستان که خود یکی از عوامل اصلی تمدن‌سازی فکری در دوران باستان ایران بوده، بصورت مستقیم و غیرمستقیم در فلسفهٔ این سه فیلسوف مسلمان انعکاس یافته است. یکی از مبانی اساسی حکمت خسروانی و الهیات زرتشتی، جهانبینی سلسله‌مراتبی است، بصورتی که این جهانبینی علاوه بر هستی‌شناسی و کیهان‌شناسی، در مباحث مربوط به علم‌النفس و سیاست نیز بازتاب داشته و ابتدا وارد فلسفهٔ یونانی و سپس وارد فلسفهٔ فارابی شده و یکی از بنیانهای اساسی فلسفهٔ مدنی فارابی قرار گرفته است. مبنای دیگر، ثنویت و دوگانه-گرایی (نه در بحث یزدانشناسی بلکه در تبیین پدیده‌های هستی و اخلاقی) در حکمت ایران باستان بوده که بصورت دوگانهٔ «وجوب» و «امکان» برای

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه، دانشگاه مموریال نیوفاندلند، سنت جونز، نیوفاندلند و لابرادور، کانادا؛ mmdavar@mun.ca

۲. دانشجوی دکترای فلسفهٔ دین، دانشگاه تهران، دانشکدهٔ فارابی، قم، ایران؛ shahab.karimi@ut.ac.ir

فهم «وجود» و «موجود» در حکمت سینوی توسعه پیدا کرده است. علاوه بر این، مبنای نور بعنوان یک مبنای اساسی دیگر در حکمت ایران باستان، در حکمت اشراقی سهروردی متجلی شده است. در این مقاله، با بررسی این سه مبنای فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز در ایران باستان، به این نتیجه میرسیم که انتقال این مبانی به فلسفهٔ فارابی، ابن‌سینا و سهروردی همان نقش فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی را داشته است.

کلیدواژه‌ها: حکمت خسروانی، فارابی، فلسفهٔ سینوی، حکمت اشراقی.

از فهلویون تا حکمت متعالیه؛ از زرتشت تا اسلام
تبارشناسی پیوند عقل و وحی در جهانبینی ایرانی

وحید داوری‌چهارده*

جهانبینی ایرانی، بعنوان یکی از کهنترین و تأثیرگذارترین نظامهای فکری در تاریخ تمدن بشری، در بستر تعامل دین و فلسفه شکل گرفته است. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با رویکردی تبارشناسانه، به بررسی پیوند عقل و وحی در جهانبینی ایرانی، از ایران باستان تا حکمت متعالیه میپردازد. یافته‌های پژوهش نشان میدهد که ایران باستان با آیین زرتشت و حکمت خسروانی، بنیادهای توحیدی و عقلانی-شهودی را پدید آورد که بعدها بر فلسفهٔ یونان نیز تأثیر گذاشت. با ورود اسلام، این سنت دینی-فلسفی نه‌تنها گسسته نشد، بلکه در آثار فیلسوفان ایرانی‌تبار همچون فارابی، ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا به اوج خود رسید. سهروردی با احیای «حکمت فهلویون» و تلفیق آن با برهان و شهود، پیوندی استوار میان ایران باستان و فلسفهٔ اسلامی برقرار کرد و ملاصدرا با اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری در حکمت متعالیه، جامعترین نظام فلسفی را ارائه داد که در آن عقل، شهود و وحی در هماهنگی کامل قرار دارند. نتیجه آنکه، پیوند عقل و وحی در جهانبینی ایرانی، نه پیوندی سطحی، بلکه ساختاری بنیادین و

* طلبه سطح ۴ حوزهٔ علمیهٔ قم؛ دانش‌آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران؛ v.davari110120@gmail.com

تکوینی است که ظرفیتهای بینظیری برای تمدن‌سازی نوین اسلامی ارائه میدهد.

کلیدواژه‌ها: فهلویون، حکمت خسروانی، حکمت متعالیه، سهروردی، ملاصدرا، پیوند عقل و وحی، جهانبینی ایرانی، تمدن‌سازی اسلامی.

تبارشناسی انتقادی اصطلاح «مدنی بالطبع» در سنت فلسفهٔ اسلامی

مهدی دسترنج*

اصطلاح «مدنی بالطبع» از مشهورترین تعابیر سیاسی‌ـاجتماعی در سنت فلسفه و حکمت اسلامی است. با این حال، حکمای مسلمان، ازجمله فارابی، ابن‌سینا و سهروردی یا از آن بهره نگرفته‌اند یا با احتیاط و خسّت آن را بکار برده‌اند. بیش از آنها، ملاصدرا تنها چهار بار در متن آثارش این اصطلاح را ذکر کرده است. «مدنی بالطبع» بطورمعمول بمنزلهٔ سرشت اجتماعی یا سیاسی انسان تلقی میشود؛ اما منشأ این اصطلاح و نسبت آن با مفاهیم یونانیِ بکار رفته در آثار ارسطو، کمتر موضوع بررسی انتقادی قرار گرفته است. این مقاله با بهره‌گیری از رویکردی تبارشناسانه و با تکیه بر تحلیل متون ارسطویی، ترجمه‌های عربی و آثار فیلسوفان مسلمان، به بررسی انتقادی منشأ اصطلاح «مدنی بالطبع» در سنت فلسفهٔ اسلامی میپردازد و نشان میدهد که خاستگاه این اصطلاح در نسبت میان مفاهیم «پولیتیکوس» و «فوسیس» نزد ارسطو است که در نهضت ترجمه با توجه به کتاب اخلاق نیکوماخوسی و بدون توجه به کتاب سیاست او شکل گرفته است. از این رهگذر، مقاله در پی بازاندیشی در یکی از بنیادینترین مفاهیم فلسفهٔ

* دانش‌آموختهٔ دکتری حکمت متعالیه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران؛ mahdidastranj@gmail.com

سیاسی‌اجتماعی اسلامی و روشن ساختن نسبت آن با سرچشمهٔ یونانی آن است.

کلیدواژه‌ها: مدنی بالطبع، فوسیس، پولیتیکوس، حکمت مدنی، حکمت عملی.

تأثیرگذاری فلسفهٔ ملاصدرا در مباحث نظری هنر

مائده رحمانی*

در سالهای اخیر مفاهیم برگرفته از سنت فلسفی صدرایی وارد مباحث نظری هنر و سینما شده‌اند. این امر را میتوان نشانه‌یی از گشوده شدن افق گفتگو میان دو قلمرو دانست که بطورمعمول در چارچوبهایی متفاوت اندیشیده میشوند؛ از یکسو فلسفه اسلامی با پیشینهٔ متافیزیکی و قدسی خود، و از سوی دیگر، نظریهٔ معاصر فیلم که اغلب بر پدیدارشناسی، بدنمندی و ناخودآگاه استوار است. کوششهای معاصران بیتردید افقهایی تازه گشوده و با تکیه بر فلسفهٔ اسلامی، تصویر سینمایی را به پارادایم تجلی پیوند زده است. در این میان با بهره‌گیری از ملاصدرا، تجربهٔ دریافت تصویر را نوعی فرایند «جریان‌یابی» تلقی کرده‌اند. این رویکردها جذاب، خلاقانه و گاه جسورانه‌اند و نشان میدهند که فلسفهٔ صدرایی همچنان توان الهام‌بخشی را برای مباحث نظری معاصر دارد. این پژوهش به بررسی دقیق فرصتها و محدودیتهای این پیوند میپردازد؛ اینکه کجا این نظریه‌ها افقی نو میگشایند و کجا بدلیل ساختار ادراکی و نظری جهان امروز، از فهم فلسفهٔ صدرایی عاجز هستند. نگاه دوگانهٔ استقبال و انتقاد، نقطهٔ عزیمت مقاله است و چارچوب بررسی را شکل میدهد.

کلیدواژه‌ها: فلسفهٔ ملاصدرا، هنر و سینما، نظریهٔ فیلم، پدیدارشناسی، نظریهٔ تجلی.

---

* دانشجوی دکتری فلسفه هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ rahmani.mdh@gmail.com

بحران معنا و هویت در جهان پساحقیقت؛نقدی بر پراگماتیسم رورتی با تکیه بر نظریهٔ «ادراکات اعتباری» علامه‌طباطبایی

ایمان رحیم‌نصیریان*

بحران معنا و هویت در جهان معاصر، که با ظهور مفهوم «پساحقیقت» و نسبی‌گرایی معرفتی تشدید شده است، نیازمند بازاندیشی در بنیانهای نظری فهم معنا و هویت است. این مقاله با رویکردی مقایسه‌یی-تحلیلی و مسئله‌محور، اندیشه‌های ریچارد رورتی و علامه طباطبایی را در این زمینه بررسی میکند. در بخش نخست، پراگماتیسم رورتی با تمرکز بر نقد متافیزیک غرب، نفی حقیقت بمثابه امر مطلق، و نقش زبان، اجتماع و همبستگی در شکلدهی به معنا و هویت تحلیل میشود؛ سپس نشان میدهیم که این رویکرد، در تبیین معیارهای لازم برای نقد بنیادین روایتهای هویتی مخرب و تبیین ریشه‌های شکلگیری معنا و هویت با چالشهای جدی مواجه است. در بخش دوم، نظریهٔ «ادراکات اعتباری» علامه طباطبایی بعنوان چارچوبی مستقل و اصیل در سنت فلسفهٔ اسلامی طرح میگردد؛ نظریه‌یی که با تمایز میان ادراکات حقیقی و اعتباری و با تبیین نقش آنها در حیات عملی، اجتماعی و تاریخی انسان، امکان تحلیلی دقیقتر از پویایی معنا و هویت فراهم می‌آورد.

* دکترای فلسفه، استاد مدعو دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران؛ i.r.nasirian@gmail.com

استدلال پژوهش حاضر این است که نظریهٔ علامه طباطبایی، بدلیل ظرفیت تبیینی عمیقتر، میتواند نقدی سازنده بر برخی پیامدهای پراگماتیسم رورتی وارد کند و افقی کارآمدتر برای مواجهه با بحران معنا و هویت در جهان معاصر بگشاید.

کلیدواژه‌ها: بحران معنا، هویت، پساحقیقت، ریچارد رورتی، پراگماتیسم، علامه طباطبایی، ادراکات اعتباری.

الگوی حکمرانی تمدن‌ساز در شاهنامه فردوسی؛ تبیین مبانی فلسفی حکمرانی مطلوب و ظرفیتهای آن برای تمدن‌سازی جامعهٔ ایرانی

مهدی رستمی*

شاهنامهٔ فردوسی، افزون بر جایگاه ادبی و حماسی خود، دربردارندهٔ منظومه‌یی از اندیشه‌های سیاسی، اخلاقی و تمدنی است که میتوان آن را در چارچوب فلسفهٔ حکمرانی مورد بازخوانی قرار داد. با وجود پژوهشهای متعدد دربارهٔ هویت ایرانی، عدالت، خرد و اندیشهٔ سیاسی در شاهنامه، نسبت میان مبانی اسلامی حکمرانی در اندیشهٔ فردوسی و ظرفیتهای آن برای تمدن‌سازی جامعهٔ ایرانی، بصورتی مستقل و با رویکردی فلسفی کمتر مورد توجه بوده است. مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر آن است که فردوسی چگونه با تکیه بر خرد ایرانی الگوی حکمرانی مطلوب را ترسیم میکند و این الگو از چه ظرفیتهایی برای شکلدهی و تعالی یک تمدن برخوردار است. این نوشتار با روشی توصیفی-تحلیلی و بر اساس مطالعهٔ کتابخانه‌یی، ضمن تحلیل ابیات شاهنامه، مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب را در محورهایی همچون توحید، مشروعیت، خرد، عدالت، اخلاق، مسئولیت‌پذیری، مردم‌داری و صیانت از فرهنگ و هویت جامعه استخراج کرده و نسبت آنها را با مفهوم حکمرانی

* طلبه حوزه علمیه قم؛ دانشجوی دکتری مدرسی تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران؛ moridenoor@gmail.com

تمدن‌ساز بررسی میکند. یافته‌های این تحقیق نشان میدهد که فردوسی آنچه حکمت خسروانی مینامیم را نه‌فقط بعنوان باورهای فردی، بلکه بمثابه بنیانی معرفتی و اخلاقی برای حکمرانی معرفی میکند و اقتدا به حکما و خردورزان را زمینه‌ساز تحقق حکومتی میداند که با استقرار عدالت، تقویت خردورزی و پاسداشت فرهنگ و کرامت انسانی، زمینهٔ شکوفایی و پایداری تمدن را فراهم می‌آورد. بر این اساس، اندیشهٔ فردوسی را میتوان واجد ظرفیت نظری برای تبیین الگوی حکمرانی تمدن‌ساز دانست که افزون بر حفظ هویت اسلامی‌ـایرانی، بتواند در بازاندیشی مبانی نظری تمدن‌سازی جامعهٔ ایرانی معاصر نیز الهام‌بخش باشد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، حکمرانی تمدن‌ساز، فلسفهٔ حکمرانی، تمدن‌سازی، جامعهٔ ایرانی.

تحلیل قابلیت بازآفرینی اساطیر ایرانی در رسانه‌های تعاملی دیجیتال بر اساس چارچوب ترکیبی استروس و بارت

سمیه رسولی‌پور[۱] میترا معنوی‌راد[۲]

با فراهم‌کردن امکان مشارکت فعال مخاطب و تجربه‌های غوطه‌ور در رسانه‌های تعاملی دیجیتال، در راستای بازآفرینی اساطیر در بسترهای فرهنگی معاصر، ظرفیتهایی تازه بوجود آمده است. با وجود اینکه در زمینهٔ بازنمایی اساطیر تحقیقات متعدد بین‌المللی صورت گرفته، اما مطالعات متمرکز محدودی بر اساطیر ایرانی و مبتنی بر چارچوب نظری منسجم انجام شده است. جستار حاضر قابلیت اساطیر ایرانی برای بازآفرینی در رسانه‌های تعاملی دیجیتال را با بهره‌گیری از چارچوب ترکیبی لوی‌استروس و رولان بارت، مورد بررسی قرار میدهد. این مطالعه از نوع کیفی-تحلیلی است و نمونه‌هایی از اساطیر شاهنامه را بر اساس الگوهای ساختاری، تقابلهای دوگانه، دلالتهای ضمنی و نقش مخاطب بررسی میکند. یافته‌ها نشان میدهد که اساطیر منتخب شاهنامه، بدلیل برخورداری از تقابلهای دوگانه، الگوهای روایی تکرارشونده و دلالتهای ضمنی چندلایه، ظرفیتهایی بالا برای بازآفرینی در رسانه‌های تعاملی دیجیتال دارند. تحلیل این اساطیر بر اساس

۱. محقق پسادکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛
S.Rasoulipour@alzahra.ac.ir

۲. دانشیار گروه ارتباط تصویری، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛
m.manavirad@lazahra.ac.ir

چارچوب ترکیبی استروس و بارت بیانگر آن است که ساختارهای روایی و معنایی آنها با ویژگیهایی چون تعامل‌پذیری، چندصدایی و مشارکت مخاطب سازگار است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که چارچوب مذکور امکان تحلیل نظاممند قابلیت بازآفرینی اساطیر ایرانی را فراهم میکند و میتواند مبنایی برای تولید محتوای فرهنگی و هنری در رسانه‌های تعاملی دیجیتال باشد.

کلیدواژه‌ها: بازآفرینی اسطوره، روایت تعاملی، واقعیت افزوده، واقعیت مجازی، اسطوره‌شناسی ساختارگرا.

نقش تشیع در تکامل و هویت ایرانی

اسماء رضایی*

تشیع بعنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های فرهنگی، دینی و سیاسی ایران، نقشی بنیادین در شکلگیری و تکامل هویت و تمدن ایرانی ایفا کرده است. این مذهب از سده‌های نخستین اسلام، بتدریج در بستر جامعهٔ ایرانی گسترش یافت و با عناصر فرهنگی و تاریخی ایران پیوندی عمیق برقرار ساخت. رسمیت‌یافتن تشیع در دورهٔ صفویه نقطهٔ عطفی در انسجام سیاسی، وحدت سرزمینی و تثبیت هویت ملی ایران بشمار می‌آید. آموزه‌های شیعی همچون عدالت‌خواهی، مقاومت در برابر ظلم، ولایت و انتظار، تأثیری چشمگیر بر ساختارهای فکری، اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ ایرانی داشته و زمینه‌ساز شکلگیری نهادهای علمی، فرهنگی و هنری متعدد شده است. همچنین، تشیع با تقویت روحیهٔ همبستگی اجتماعی و حفظ استقلال فرهنگی، در مواجهه با چالشهای تاریخی و تهدیدهای خارجی نقشی مؤثر ایفا کرده است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی ابعاد مختلف تأثیر تشیع بر هویت و تمدن ایرانی پرداخته و نشان میدهد که تشیع نه‌تنها یک مذهب، بلکه عاملی تمدن‌ساز در تاریخ ایران بوده است. یافته‌ها حاکی از آن است که تعامل میان ارزشهای شیعی و عناصر فرهنگی ایران، به شکلگیری هویتی متمایز و تمدنی پویا انجامیده که آثار آن تا عصر حاضر

* پژوهشگر پسادکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛
srezaei080@gmail.com

نیز قابل مشاهده است.

کلیدواژه‌ها: تشیع، هویت ایرانی، تمدن ایرانی، صفویه، فرهنگ اسلامی، ملت‌سازی.

بررسی رویکردهای جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه اوستا در مقایسه سه متن گاهان، یشتها و بندهش

عظیم رضوی‌صوفیانی*

متون گاهان، یشتها و بندهش بعنوان نمونه‌یی از سه دوران متمایز در تاریخ زرتشتی‌گری، حاوی رویکردها و تأکیدات جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه بسیار است. جهت این رویکردها ریشه در شرایط دوران نگارش آنها و هدفی دارد که نویسندگان این متون در پی آن بودند. این مقاله بدنبال شناخت رویکردهای جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانهٔ این سه متن است تا میزان ضعف و قوت هرکدام از این دو رویکرد را در هریک از نوشته‌ها سنجیده و آنها را با یکدیگر مقایسه نماید. رویکرد گاهان اغلب جامعه‌شناسانه، یشتها بیشتر روان‌شناسانه و بندهش تلفیقی از هر دو رویکرد در نظر گرفته میشود.

کلیدواژه‌ها: گاهان، یشتها، بندهش، جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه.

* استادیار گروه ادیان و عرفان اسلامی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران؛
azim@uma.ac.ir

طبیعت بمثابه ظهور وجود؛ مقایسهٔ طبیعت در رسالهٔ الحدوث ملاصدرا با مفاهیم تاگشایی و تاخوردگی نزد نیکولاس کوسانوس

ابراهیم رنجبر*

مقالهٔ پیش‌رو به بازخوانی مفهوم طبیعت در رسالهٔ الحدوث ملاصدرا بر اساس نظریهٔ اصالت وجود میپردازد و درصدد نشان‌دادن این نکته است که تفسیر صدرایی از طبیعت، از چارچوب تلقی مشائی فراتر میرود. در سنت مشائی، طبیعت بطور عمده بمنزلهٔ مبدأ حرکت و سکون در اجسام طبیعی تعریف میشود و از اینرو در افق تبیینی، جسمانی و کیهان‌شناختی باقی میماند. اما صدرالمتألهین با انتقال مبنای تحلیل از ماهیت به وجود، طبیعت را نه‌فقط حیثیتی جسمانی، بلکه مرتبه‌یی از تشأن و ظهور وجود تلقی میکند. در رسالهٔ الحدوث، حدوث عالم بمعنای تحقق تدریجی مراتب وجود و گشودگی پیوستهٔ هستی در بستر حرکت جوهری فهم میشود و بدین‌ترتیب، طبیعت به ساحت پویای خوداظهاری وجود تبدیل میگردد. این نوشتار استدلال میکند که این تلقی را میتوان با دو مفهوم «تاگشایی» و «تاخوردگی» در اندیشهٔ نیکولاس کوسانوس مقایسه کرد؛ زیرا در هر دو نظام، طبیعت نه‌تنها به امری کمی و جسمانی تقلیل نمی‌یابد، بلکه نحوه‌یی

* دانشجوی دکتری فلسفهٔ تطبیقی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛
ebrahimranjbr1992@gmail.com

از انکشاف و بسط وحدتی بنیادین قلمداد میگردد. همانگونه که در فلسفهٔ کوسانوس، جهان تاگشایی وحدت مطلق است، در حکمت صدرایی نیز طبیعت، ظهوری تشکیکی و سیال از حقیقت وجود بشمار می‌آید. بهمین دلیل، مقایسهٔ این‌دو افق فکری میتواند امکان درکی وجودشناختی، پویا و غیرتقلیلگرایانه از طبیعت را فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، نیکولاس کوسانوس، سنت مشائی، رساله الحدوث، حرکت جوهری، تاگشایی و تاخوردگی.

احیای هویت ایرانی‌ـاسلامی درحکمت سهروردی و ملاصدرا

نسرین سراجی‌پور*

هویت فرهنگی یک ملت با مؤلفه‌های هنر، زبان، فلسفه، دین و دانش شکل میگیرد. از مهمترین مؤلفه‌های هویت ایرانی‌ـاسلامی، میتوان به حکمت ایران باستان و عقلانیت مذهب تشیع اشاره کرد. ایران دوران پرتلاطم تاریخی را پشت سر گذاشته و در طول تاریخ بواسطهٔ طرز تفکر حاکمانش، تا نابودی حکمت و فلسفهٔ ایرانی پیش رفته است. عقل شیعی که از دورهٔ صفوی بر اندیشهٔ حکمرانان ایران حاکم شده، با ظهور تعارضات فکری میان نحله‌های فکری مسلمان بنحوی بمحاق رفته است. سهروردی در عصری که فلسفه و حکمت در ایران رو به زوال میرفت، نقشی بسیار مهم در احیای حکمت ایرانی‌ـاسلامی داشت. او توانست فلسفه‌یی را ابداع کند که علاوه بر در بر داشتن عناصر مثبت اندیشه‌های حکمت خسروانی ایران باستان، آموزه‌های حکمی زرتشت و حکمت مشاء، با تعالیم ارزشمند اسلام سازگار باشد. ملاصدرا در عصر حاکمیت شیعهٔ اخباری و احساس خطر بمحاق رفتن عقلانیت شیعی، ضمن پذیرش محتوای اندیشهٔ سهروردی در حکمت اشراق و اندیشهٔ ابن‌سینا در حکمت مشاء، و تلفیق این‌دو نگاه حکمی با آموزه‌های عرفانی و اسلامی، گامی بلند در جهت احیای عقلانیت و معنویت تشیع برداشته است. در این مقاله بشیوهٔ تحلیلی‌ـتوصیفی، تبیین میشود که

* دکترای فلسفهٔ تطبیقی، مدرس گروه فلسفهٔ دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران؛ nasrineseraj47@gmail.com

احیای هویت ایرانی‌ـاسلامی، در حکمت سهروردی با بازگشت به ریشه‌ها رخ میدهد و در ادامهٔ این مسیر، ملاصدرا برای بازسازی این هویت، اندیشه‌های سهروردی را در چارچوب معنویت و عقلانیت شیعی تکامل میبخشد.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، ملاصدرا، هویت فرهنگی، عقل شیعی، حکمت ایرانی‌ـاسلامی، تشیع.

بررسی تداوم ساختاری هویت ایرانی در تمدن اسلامی

مریم سنجابی*

هویت ایرانی یک پدیدهٔ تاریخی-عقلانی و تمدنی است. بگواه تاریخ، ایران قبل از دورهٔ هخامنشیان با دستاوردهای صنعتی تمدن‌آفرینی کرده است. بنابرین، یکی از کهنترین و پایدارترین هویت تاریخی جهان است که فهم آن مبتنی بر فهم تاریخی عقل و تمدن بشر است. ایران با عناصری همچون زبان، هنر، مجموعه‌یی از دانش، ادیان مختلف و سنتهای پایدار، سابقه‌یی طولانی در شکل دادن زندگی اجتماعی و آفرینش تمدن داشته است. هویت ایرانی در این تمدن شکل گرفته و با وجود قرار گرفتن در تلاطم رویدادهای تاریخی، از دوران باستان تا ورود اسلام و پس از آن، همچنان با حفظ نهادهای پایدار خاص خود، یعنی هنر و ادب، عقلانیت و فضیلت، فرهنگ غنی اسلامی را نیز پذیرفته و صورتی نوین از هویت ملی برای خود ساخته است. هویت ایرانی درواقع متولد تعامل میان هنر و عقلانیت بوده و تحول تکاملی آن مدیون تعامل فرهنگ پارسی با آموزه‌های اسلامی است. این پژوهش با روش توصیفی و رویکرد تاریخی، به بنیادهای عقلانی و سیر تطورات تمدن ایران و تأثیر اسلام بر رشد و تکامل آن میپردازد.

کلیدواژه‌ها: هویت ایرانی، تمدن، اسلام، عقلانیت، هنر، اخلاق.

---

* دانش‌آموختهٔ دکتری مذاهب اسلامی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی و علمی‌کاربردی، تهران، ایران؛ sanjabimaryam@yahoo.com

تأملی در امکان یا عدم امکان تجدد ایرانی؛ از غربزدگی تا مدرنیته‌های چندگانه

بهنام سهیلی‌دولت‌آبادی*

پرسش از امکان یا امتناع «تجدد ایرانی» همواره در کانون منازعات فکری معاصر ایران قرار داشته است. این مقاله با فاصله گرفتن از دوگانه‌های مرسوم «رد مطلق» یا «پذیرش سطحی» مدرنیته، بسراغ شالوده‌های هستی‌شناختی فرهنگ ایرانی در حکمت متعالیه میرود تا روزنه‌یی تازه بگشاید. پرسش راهبردی آن است که آیا آموزهٔ «حرکت جوهری» ملاصدرا، بمثابه عمیقترین نظریهٔ تغییر در سنت اسلامی، میتواند گذار از سنت به مدرنیسم را نه بعنوان گسستی ویرانگر، که چونان دگرگونیی درونی و پیوسته توجیه فلسفی کند؟ پژوهش حاضر با بازخوانی انتقادی نسبت این اصل پویشی با پروژهٔ تجدد ایرانی، استدلال میکند که برداشت ارسطویی از «جوهر ثابت»، مانع اصلی فهم مدرنیته در ایران بوده است؛ درحالی‌که حرکت جوهری با تزریق مفهوم «صیرورت» در تاروپود هستی، هویت را نه ماهیتی ایستا، که «فرایندی سیال» تعریف میکند. با این‌حال، چالش بنیادین بر سر غایت‌شناسی این حرکت است. مقاله نتیجه میگیرد که «امکان تجدد»، مشروط به بازخوانی غیرجبری از غایت حرکت جوهری و تفسیر آن بمثابه

* طلبهٔ درس خارج، حوزهٔ علمیهٔ قم، قم، ایران؛ bsoheil444@gmail.com

«آفرینش مدام امکانات نو» است؛ خوانشی که میتواند سنت را از یک «زندان تاریخی» به یک «سکوی پرش» فلسفی برای مدرنیته‌یی بومی تبدیل کند.

کلیدواژه‌ها: حرکت جوهری، ملاصدرا، تجدد ایرانی، سنت و مدرنیسم، صیرورت وجودی، هویت سیال، غایت‌شناسی، حکمت متعالیه، مدرنیتهٔ بومی.

بازخوانی یافته‌های باستان‌شناختی در حوزهٔ تمدن ایرانی

بهنام سهیلی دولت‌آبادی*

بازخوانی انتقادی یافته‌های باستان‌شناختی در حوزهٔ تمدن ایرانی، فراتر از مرور سادهٔ داده‌های بررسی شده، کوششی است برای واسازی روایتهایی مسلط که اغلب در چارچوب تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه یا شرق‌شناسانه تثبیت شده‌اند. مقالهٔ پیش‌رو با بررسی محوطه‌های کلیدی از هزارهٔ پنجم پیش از میلاد تا پایان دورهٔ ساسانی، استدلال میکند که بسیاری از تفاسیر پذیرفته‌شده از «مادیت» تمدن ایرانی، بر پیش‌فرضهایی خطی مانند مرکزگریزی سیاسی، پیوستگی ذاتی‌ـنژادی و جدایی قطعی حوزه‌های فرهنگی استوار بوده‌اند. در این نوشتار، با بهره‌گیری از رویکردهای پسافرایندی و باستان‌شناختی، شواهدی از الگوهای پیچیدهٔ برهم‌کنش میان‌منطقه‌یی در محوطه‌هایی چون شهر سوخته، جیرفت، حسنلو و تخت‌جمشید بازاندیشی میشود. یافته‌های نوین زمین‌باستان‌شناسی و تحلیل ایزوتوپها، تصویر کهن از راههای تجاری فقط ادویه‌یی یا شاهی را بنفع شبکه‌یی از «دالانهای فرهنگی» خودتنظیمگر بچالش میکشد. سرانجام، با تمرکز بر گورآوندها، نظام‌های نشانه‌یی پیش‌عیلامی و فضاهای آیینی هخامنشی، نشان داده میشود که فهم تمدن ایرانی نه در جستجوی «خاستگاههای» اسطوره‌یی، بلکه در پذیرش ابهام، گسست و همزمانی

* طلبهٔ درس خارج، حوزهٔ علمیهٔ قم، قم، ایران؛
bsoheil444@gmail.com

لایه‌های هویتی امکانپذیر است. این بازخوانی لزوم گذار از «باستان‌شناسی شیء» به «باستان‌شناسی زمینه» را یادآور میشود.

کلیدواژه‌ها: باستان‌شناسی، تمدن ایرانی، دورهٔ ساسانی، مادیت، رویکردها، پسافرایندی، شهر سوخته.

نقش عقلانیت و ارزشهای متعالی اسلامی در تداوم هویت ایرانی

فاطمه عاشوری*

تمدن، تجلی عقل و چگونگی اندیشه‌های عقلانی در زمینه‌های مختلف ساختارهای اجتماعی، ازجمله حقوق مدنی، سیاست و اخلاقیات است. شکلگیری هویت نیز طی یک جریان فکری در پیوند عقلانیت با حیات و بقای تمدن صورت میگیرد. دو عنصر مهم عقلانیت، یعنی نظم و حقیقت، زیربنای تمدن ایران باستان بوده‌اند. ذهن ایرانی که با هنر و خرد آمیخته است، با بهره‌مندی از عناصر عقلانی آموزه‌های اسلامی عصر، طلایی تمدن اسلامی را شکل داد؛ چنانکه ایرانیان در بازآفرینی فلسفهٔ یونانی در قالب فلسفهٔ اسلامی، از فارابی و ابن‌سینا تا ملاصدرا درمقام مغز متفکر جهان اسلام، نقش‌آفرینی کرده‌اند. این اندیشمندان برغم تجربهٔ بسترهای ناملایم تاریخی، با پیوند میان خردورزی و فضیلت‌گرایی دینی، هویت ایرانی را بصورت جریانی مستمر در پیوند عمیق با ارزشهای متعالی اسلامی، تداوم بخشیده و برجسته ساخته‌اند. این پژوهش درصدد است پیوند میان ایران باستان و تمدن اسلامی را با چگونگی گذار از «ماده به معنا» در یک معماری عقلانی با حفظ هویت ایرانی ترسیم نماید.

کلیدواژه‌ها: هویت ایرانی، تمدن، ارزشهای اسلامی، عقلانی.

---

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ fateme.ashouri.747@gmail

کهن‌الگوها و شکلگیری مفهوم جاودانگی در حکمت ایرانی، اشراقی و صدرایی

احمد عبادی[۱] سمیه کریمی[۲]

مفهوم جاودانگی همواره یکی از دغدغه‌های بنیادین انسان بوده که در حکمت ایرانی، ریشه در ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوهای اسطوره‌یی دارد. این پژوهش با روش تحلیلی-تطبیقی و با بهره‌گیری از نظریهٔ کهن‌الگوهای یونگ، به بررسی این الگوهای جهانی در شکلگیری مفهوم جاودانگی در سه ساحت حکمت ایرانی، حکمت اشراقی و حکمت صدرایی میپردازد. کهن‌الگوی نور در حکمت ایرانی، اهورامزدا و فروزه‌های نورانی؛ در حکمت اشراقی، نورالانوار و انوار مدبره؛ و در حکمت صدرایی، وجود و نفس نوری است. کهن‌الگوی تولد دوباره در حکمت ایرانی، رستاخیز و سوشیانت؛ در حکمت اشراقی، ولادت کبری؛ و در حکمت صدرایی، قاعدهٔ جسمانیهٔ‌الحدوث و روحانیهٔ‌البقا است. کهن‌الگوی سفر در حکمت ایرانی، پل چینود؛ در حکمت اشراقی، رابطهٔ شوقی نفس؛ و در حکمت صدرایی، حرکت جوهری است. کهن‌الگوی محاکمه در حکمت ایرانی، سنجش اعمال؛ در حکمت اشراقی، شدت و ضعف نور نفس؛ و در حکمت صدرایی، تشکیک وجود و حشر بر اساس ملکات است. این حکمتها دارای سه اشتراکند: ۱) اعتقاد به جاودانگی

۱. دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ ebadiabc@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه نجف‌آباد؛ دانش‌آموخته سطح ۳ مدرسه عالی مجتهده امین، اصفهان، ایران؛ Karimi.so.1387@gmail.com

خداوند و جهان هستی؛ ۲) اعتقاد به جاودانگی انسان پس از مرگ (انسان موجودی دوساحتی)؛ ۳) ابدی بودن نفس انسان. همچنین کهن‌الگوهای پنجگانه، نقشی محوری در شکلگیری مفهوم جاودانگی در هر سه حکمت داشته‌اند و آموزه‌های حکمت ایرانی، از طریق سهروردی و ملاصدرا، به فلسفهٔ اسلامی راه یافته است.

کلیدواژه‌ها: جاودانگی، کهن‌الگو، ناخودآگاه جمعی، حکمت ایرانی، حکمت اشراقی، حکمت صدرایی، یونگ.

فارابی و تکوین نظری تمدن ایرانی؛ بازخوانی پیوند فلسفه، سیاست و فرهنگ در ایران اسلامی

احمد عبادی[۱] فائزه ناطق[۲]

اندیشه‌های ابونصر فارابی در سنت فلسفهٔ اسلامی، اغلب ذیل فلسفهٔ سیاسی و نظریهٔ مدینهٔ فاضله بررسی شده‌اند، اما نقش آن در صورتبندی هویت عقلانی و تاریخی ایران و نسبت آن با «ایران فرهنگی» کمتر بصورت نظاممند واکاوی شده است. این پژوهش با تمرکز بر مسئلهٔ «نقش فارابی در تکوین مؤلفه‌های نظری هویت تمدنی ایران»، نشان میدهد چگونه نظام فلسفی او با بازسازی رابطهٔ عقل، وحی، سیاست و اخلاق، منطق درونی یک عقلانیت تمدنی را در بستر تمدن ایرانی‌ـاسلامی تنظیم کرده است. پژوهش پیش‌رو مبتنی بر خوانش مستقیم آثار اصلی فارابی، بویژه آراء اهل المدینة الفاضلة، السیاسة المدنیة و تحصیل السعادة، و با بهره‌گیری از مطالعات معاصر در حوزهٔ فلسفهٔ سیاسی اسلامی و مفهوم ایران فرهنگی انجام شده است. یافته‌ها نشان میدهد که در نظام فکری فارابی، چهار مؤلفهٔ بنیادین بصورت درهم‌تنیده، ساختار عقلانیت تمدنی را شکل میدهند: ۱) نظام عقل فعال و مراتب عقل که با ارتقای عقل از سطح معرفت فردی به پیوند انسان با نظم کیهانی، بنیانی هستی‌شناختی برای نظم اجتماعی و انسجام مدنی را

۱. دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ ebadiabc@gmail.com

۲. دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد منطق فهم دین، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ faezah.nategh1379@gmail.com

فراهم میسازد. ۲) نظریهٔ «رئیس اول» که در آن مشروعیت سیاسی نه بر قدرت یا وراثت، بلکه بر اتحاد عقل نظری، عقل عملی و فضیلت اخلاقی استوار است و الگویی از حکمرانی معرفت‌محور و فضیلت‌محور ارائه میدهد. ۳) تحلیل مدنیت انسان که انسان را بطور ذاتی نیازمند تعاون، تقسیم کار و زیست اجتماعی معرفی کرده و جامعه را بمثابه یک کل منسجم و یکپارچه و هدفمند تبیین میکند. ۴) مفهوم سعادت که نه‌تنها غایت فردی، بلکه معیار نهایی ارزیابی نظام سیاسی، آموزشی و اخلاقی جامعه تلقی شده و به صورتبندی نوعی اخلاق تمدنی می‌انجامد. بر این اساس، فارابی نظامی نظری ارائه میدهد که در آن عقل، سیاست و اخلاق در ساختاری واحد ادغام شده و امکان ساختاردهی یک عقلانیت تمدنی ایرانی‌ـاسلامی را مهیا میکند. نوآوری این نوشتار در بازخوانی فارابی نه‌تنها در مقام فیلسوف سیاسی یا شارح فلسفهٔ یونانی، بلکه بعنوان نظریه‌پرداز هویت تمدنی ایران است؛ هویتی که در آن پیوند میان معرفت، قدرت و اخلاق، زمینهٔ استمرار تاریخی و انسجام فرهنگی تمدن ایرانی را در بستر اسلامی فراهم ساخته است.

کلیدواژه‌ها: فارابی، تمدن ایرانی، هویت ایرانی، ایران فرهنگی، عقلانیت تمدنی، فلسفهٔ سیاسی، سعادت.

امتداد حیات عقلی در ساختار سیاسی‌ـاجتماعی: تبیین نسبت ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی بر اساس حکمت متعالیه

زینب عبادی*

مردم‌سالاری دینی بمثابه الگوی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، اغلب در چارچوب مباحث فقهی، حقوقی یا نظریه‌های معاصر سیاست تحلیل شده و تبیین مبانی فلسفی آن در سنت حکمت اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مسئلهٔ اصلی پژوهش پیش‌رو این است که چگونه میتوان نسبت ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی را بعنوان امتداد اجتماعی و سیاسی «حیات عقلی» در حکمت متعالیه تبیین کرد. این نوشتار با رویکرد تحلیلی‌ـتبیینی و با استناد به مبانی صدرایی ـهمچون اصالت وجود، وحدت تشکیکی وجود، وحدت نفس و قوا، اتحاد عاقل و معقول‌ـ نشان میدهد که حیات عقلی حقیقتی جامع و سریانی است که نه‌تنها حیات فردی انسان، بلکه مناسبات اجتماعی و سیاسی او را نیز دربرمیگیرد. بر این اساس، تحقق حیات عقلی در سطح جامعه مستلزم نوعی ساختار سیاسی‌ـعقلانی است که در آن عقلانیت دینی هم در مرتبهٔ هدایت کلان جامعه و هم در سطح مشارکت اجتماعی تحقق می‌یابد. استدلال مقالهٔ حاضر این است که ولایت فقیه را میتوان مظهر حاکمیت و تدبیر عقل دینی در سطح کلان جامعه دانست، درحالی‌که مردم‌سالاری دینی بیانگر سریان و فعلیت‌یافتن عقلانیت در بدنهٔ اجتماعی از

* دانش آموختهٔ دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛
zeinab.ebadi@iran.ir

طریق مشارکت آگاهانه شهروندان است. در این چارچوب، نسبت ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی نسبت تقابل یا سازوکارهای فقط حقوقی نیست، بلکه نسبت مراتب تشکیکی تحقق عقلانیت در حیات جمعی است. بدین‌ترتیب، مردم‌سالاری دینی در افق حکمت متعالیه تنها یک الگوی سیاسی نیست، بلکه تجلی اجتماعی حیات عقلی و نتیجهٔ طبیعی امتداد عقلانیت در ساختار زندگی جمعی انسان تلقی میشود.

کلیدواژه‌ها: حیات عقلی، حکمت متعالیه، ولایت فقیه، مردم‌سالاری دینی، عقلانیت سیاسی.

از انسان کامل تا تمدن کامل؛ ظرفیتهای تمدنی انسان‌شناسی صدرایی در تبیین هویت ایرانی‌ـاسلامی

زهرا عباسی*

هویت ایرانی بمثابه یکی از پایدارترین و در عین حال پیچیده‌ترین پدیده‌های فرهنگی و تمدنی، همواره محور توجه اندیشمندان حوزه‌های فلسفه، تاریخ، فرهنگ و علوم اجتماعی بوده است. با وجود پژوهشهای گسترده در زمینهٔ ابعاد تاریخی، سیاسی و اجتماعی هویت ایرانی، تبیین مبانی فلسفی و وجودشناختی این هویت و نسبت آن با ظرفیتهای تمدن‌ساز کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است. از سوی دیگر، حکمت متعالیه ملاصدرا بعنوان برجسته‌ترین نظام فلسفی جهان اسلام، فقط نظریه‌یی دربارهٔ هستی و انسان نیست، بلکه ظرفیت آن را دارد که مبانی نظری شکلگیری هویت و حیات تمدنی را نیز تبیین کند. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است با بازخوانی مؤلفه‌های انسان‌شناسی صدرایی، ظرفیتهای تمدنی آن را در تبیین و بازسازی هویت ایرانی‌ـاسلامی بررسی کند و نسبت میان مفهوم «انسان کامل» و «تمدن کامل» را آشکار نماید. پرسش اصلی نوشتار پیش‌رو آن است که انسان‌شناسی حکمت متعالیه چگونه میتواند چارچوبی نظری برای فهم هویت ایرانی و تبیین قابلیتهای تمدنی آن فراهم سازد؟ این تحقیق مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه را در قالب نظریه‌هایی نظیر اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری، جسمانیه‌الحدوث و روحانیه‌البقاء بودن نفس

* استادیار دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران؛ zahraabasi51@yahoo.com

و نظریهٔ انسان کامل مورد مداقه قرار میدهد. در این چارچوب، انسان موجودی دارای هویتی ایستا و از پیش تعیین‌شده تلقی نمیشود، بلکه حقیقتی وجودی، ذومراتب و پیوسته درحال‌شدن و تکامل است که غایت حرکت او تحقق مراتب عالی کمال و وصول به مقام انسان کامل است. الگوی انسان کامل در حکمت متعالیه، تنها ناظر به ساحت فردی نیست، بلکه واجد دلالتهای اجتماعی، فرهنگی و تمدنی نیز هست. از این منظر، جامعه و تمدنی که بر پایهٔ عقلانیت، معنویت، عدالت، کرامت انسانی و کمالجویی شکل گیرد، میتواند تجلی جمعی همان آرمان کمال انسانی باشد. بر همین اساس، هویت ایرانی‌ـاسلامی را میتوان هویتی پویا، تکامل‌پذیر و مبتنی بر وحدت در عین کثرت در نظر گرفت که در طول تاریخ، ظرفیت حفظ پیوستگی تاریخی و در عین حال بازتولید خلاقانهٔ خود را داشته است. این ظرفیت در پرتو مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه قابل تبیین و بازخوانی نظری است. یافته‌های پژوهش نشان میدهد که انسان‌شناسی صدرایی با ارائهٔ تصویری غایت‌مدار، پویا و جامع از انسان، میتواند مبنایی فلسفی برای فهم هویت ایرانی‌ـاسلامی و تبیین عناصر تمدن‌ساز آن فراهم آورد. در این میان، گذار از «انسان کامل» به «تمدن کامل» را میتوان یکی از مهمترین ظرفیتهای نظری حکمت متعالیه در بازسازی خودآگاهی تاریخی و تمدنی جامعهٔ ایرانی دانست؛ ظرفیتی که امکان پیوند میان میراث فلسفی ایران اسلامی و الزامات تمدنی جهان معاصر را مهیا میکند.

کلیدواژه‌ها: هویت ایرانی، حکمت متعالیه، انسان کامل، انسان‌شناسی صدرایی، تمدن‌سازی، هویت تمدنی، تمدن نوین اسلامی.

اجتماع، سعادت و تمدن؛ ظرفیتهای تمدن‌ساز اندیشهٔ اجتماعی ملاصدرا در تبیین هویت ایرانی‌ـاسلامی

موسی عبداللهی‌نسب[۱] فرومن حیدرنژاد[۲]

مسئلهٔ هویت و تمدن از بنیادیترین مباحث اندیشهٔ معاصر ایران است که بازخوانی آن در پرتو میراث فلسفی ایرانی‌ـاسلامی میتواند افقهایی تازه برای فهم جایگاه تاریخی و فرهنگی ایران بگشاید. حکمت متعالیهٔ ملاصدرا بعنوان یکی از مهمترین دستاوردهای عقلانیت فلسفی ایرانی، ظرفیتهایی قابل توجه برای تبیین نسبت میان فرد، اجتماع، سعادت و تمدن فراهم میسازد. نوشتار حاضر با روش توصیفی‌ـتحلیلی و با استناد بر آثار ملاصدرا، به بررسی نقش اجتماع در تحقق سعادت انسان و پیامدهای تمدنی آن میپردازد. یافته‌های پژوهش نشان میدهد که از منظر صدرالمتألهین، کمال و سعادت انسان در بستر تعاملات اجتماعی، همکاری و حرکت تکاملی نفس تحقق می‌یابد. اجتماع تنها ابزاری برای رفع نیازهای مادی نیست بلکه زمینه‌ساز کمال وجودی انسان و شکلگیری حیات عقلانی و معنوی بشمار می‌آید. این نگرش، علاوه بر تبیین پیوند میان سعادت فردی و خیر جمعی، میتواند بعنوان یکی از مبانی نظری تمدن‌سازی در سنت ایرانی‌ـاسلامی مورد بازخوانی قرار گیرد. بر این اساس، مقاله پیش‌رو استدلال میکند که اندیشهٔ اجتماعی

۱. دانش‌آموختهٔ دکترای فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران؛ mousaab436@gmail.com

۲. مربی گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ heidarnejad_fa@pnu.ac.ir

ملاصدرا با تأکید بر پیوند عقلانیت، معنویت و حیات اجتماعی، میتواند در تبیین مؤلفه‌های هویت ایرانی‌ـاسلامی و بازاندیشی در الگوی تمدنی ایران معاصر، نقشی مؤثر ایفا نماید.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، اجتماع، سعادت، هویت ایرانی‌ـاسلامی، تمدن‌سازن.

رابطهٔ تولیدی و تمدن‌آفرین حکمت و عرفان صدرایی و شعر و ادب فارسی

حسین عرب*

بین تفکر و تمدن رابطهٔ تولیدی و زایش برقرار است و تمدن مولود مبارک و طبیعی تفکر است. از اینرو سطح و عمق تمدن و نیز سابقه و لاحقه و استمرار تمدن نیز به حیات تفکر و سابقه و لاحقه و استمرار آن وابسته است. بین دانش و ارزش نیز ارتباط نظاممند و بلکه در مرحلهٔ مصداق، رابطهٔ عینیت وجود دارد و دانش عین ارزش، و علوم در رأس ارزشهای والای انسانی قرار دارند. اندیشه و تفکر و نیز دانش و ارزش، بخودی خود و از هر نوعی و هر یک بسهم مشخص خود، در تولید و پایه‌گذاری تمدن مؤثرند، اما نقش ویژهٔ تفکر عقلی و فلسفی در ایجاد و استمرار تمدن جامع و فراگیر، بسیار برجسته و روشن است. گرچه «انسان بما هو انسان» بواسطهٔ پرسشهای کلان و کلی‌یی که در خود می‌یابد، قوه و زمینهٔ ساختن فلسفه و اندیشهٔ فلسفی را دارد و ازاینرو تولید و پیدایش اندیشه فلسفی به اقلیمی خاص اختصاص ندارد، اما مشرق‌زمین و بویژه سرزمین ایران، از هزاران سال قبل، مدرس و مدرسهٔ اندیشهٔ فلسفی و عقلی بوده که مدارک فراوان تاریخی و فلسفی آن را بطور یقینی به‌اثبات رسانده است. در این میان، شاهد شکوفایی شعر و ادب نیز در این اقلیم متمدن هستیم؛ شاعران بزرگی که با زبان شعر

* استاد حوزهٔ علمیهٔ کاشان، کاشان، ایران؛ hossein.arab@gmail.com

و ادب، عمیقترین مفاهیم حکمی و فلسفی و عرفانی را ارائه کرده‌اند. با ورود مفاهیم دینی و اسلامی، بویژه عقلانیت خاص شیعی به سرزمین ایران، حکمت و عرفان از یکسو و شعر و ادب از سوی دیگر، تولید و تحول دیگری یافت و رشدی چشمگیر پیدا کرد. صدرالمتألهین شیرازی در مقام یک ایرانی مسلمان شیعه، هم از پیشینهٔ تفکر فلسفی‌ـایرانی و اسلامی‌ـشیعی بهره برده و هم بطور مستقیم و غیرمستقیم، از گنجینهٔ شعر و ادب، بویژه شعر و ادب فارسی استفاده کرده است؛ بگونه‌یی که اهل تحقیق و کاوش بطور کامل درمی‌یابند که حکمت و عرفان اسلامی و نیز شعر و ادب، خطاب به یکدیگر میگویند: «جانا سخن از زبان ما میگویی». یعنی آنچه فیلسوف میفهمد و عارف میبیند، شاعر با هنر خدادادی خود و زیبایی و جلوهٔ ویژهٔ شعر و ادب، عینیت و تجلی میبخشد. مقالهٔ پیش‌رو سعی در ارائه این منظور دارد.

کلیدواژه‌ها: حکمت، فلسفه، عرفان، شعر و ادب، معارف دینی، صدرالمتألهین.

نقش حکمت و هویت ایرانی در رشد معنوی جامعه بشری در پیوند با تحقق تمدن نوین اسلامی

فاطمه علیپور[۱] بهادر نامدارپور[۲]

تحقق تمدن نوین اسلامی در امتداد فرایند خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی تعریف میشود. با وجود پژوهشهای متعدد دربارهٔ مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی و نیز مطالعات مستقل دربارهٔ عقلانیت، علم، سبک زندگی و هویت ملی، نسبت میان ظرفیتهای معرفتی و حکمی و سرمایه‌های هویتی ایران در فرایند تمدن‌سازی کمتر بصورت یکپارچه بررسی شده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین جایگاه حکمت و هویت ایرانی در فرایند رشد معنوی انسان برای تحقق تمدن نوین اسلامی به رشتهٔ تحریر درآمده است. روش پژوهش، کیفی و روش تحلیل داده‌ها، تحلیلی-مضمونی با رویکرد ترکیبی قیاسی-استقرایی است. جامعهٔ متنی پژوهش، اسناد و بیانات هدفمند مرتبط با تمدن نوین اسلامی، حکمت و علوم عقلی، هویت ایرانی، سبک زندگی، علم، پیشرفت و جامعه‌پردازی را دربرمیگیرد. تحلیل داده‌ها در سه سطح کدهای اولیه، مضامین سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر انجام شده است. یافته‌ها به شناسایی شش مضمون فراگیر انجامید: ۱) اسلام بمثابه چارچوب

۱. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)؛ f.alipour@pnu.ac.ir

۲. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ b.namdarpoor2011@gmail.com

هنجاری و غایی؛ ۲) حکمت و عقلانیت بمثابه زیرساخت معرفتی؛ ۳) هویت ایرانی بمثابه سرمایه تاریخی_فرهنگی؛ ۴) پیوند ایرانیت و اسلامیت؛ ۵) عاملیت تمدنی و جامعه‌پردازی؛ ۶) تمدن نوین اسلامی بمثابه افق تاریخی. براساس یافته‌ها، حکمت در این منظومه تنها بمعنای فلسفهٔ تخصصی نیست، بلکه در پیوند با عقلانیت، تفکر، تولید فکر و علم، ظرفیت معرفتی تمدن‌ساز ایجاد میکند. هویت ایرانی نیز فقط به گذشتهٔ تاریخی محدود نیست، بلکه زبان، فرهنگ، حافظهٔ تاریخی، شرایط بومی و ظرفیتهای علمی و انسانی را شامل میشود. در این چارچوب، اسلام جهت و غایت تمدنی را مشخص میکند، حکمت و عقلانیت بنیان معرفتی را فراهم میسازند و هویت ایرانی بستر تاریخی و فرهنگی تحقق را شکل میدهد. این ظرفیتها از طریق انسان‌سازی، تولید علم، فرهنگ‌سازی، خودباوری، استقلال و جامعه‌پردازی به کنش تمدنی تبدیل میشوند. نتیجه پژوهش نشان میدهد که در این منظومهٔ فکری، هویت ایرانی در تقابل با اسلامیت تعریف نمیشود بلکه میتواند در چارچوب اسلامی به سرمایه‌یی برای بومی‌سازی و تحقق تمدن نوین اسلامی تبدیل شود.

کلیدواژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، حکمت، عقلانیت، هویت ایرانی، رشد معنوی، تمدن‌سازی.

حرکت جوهری و جامعهٔ پویا: الگوی تحول فرهنگی از منظر فلسفهٔ ملاصدرا

سوسن قاسمی حیدری[۱] علی حسینی[۲]

نوشتار حاضر با هدف تبیین ظرفیتهای نظری اصل حرکت جوهری در حکمت متعالیه ملاصدرا برای فهم پویایی فرهنگی، به بررسی نسبت میان تحول وجودی و دگرگونی اجتماعی میپردازد. مسئلهٔ اصلی پژوهش آن است که آیا میتوان از مبانی هستیشناختی صدرالمتألهین الگویی برای تفسیر تغییرات فرهنگی و شکلگیری جامعهٔ پویا استخراج کرد؟ روش این تحقیق تحلیلی-تطبیقی، و مبتنی بر مطالعهٔ اسنادی منابع دست اول و تفاسیر معاصر اندیشهٔ صدرایی است. یافتهها نشان میدهد که حرکت جوهری، با تأکید بر سیالیت وجود و تغییرپذیری ذاتی انسان، امکان ارائه الگویی را فراهم میکند که در آن تحول فرهنگی از درون آغاز شده و به بیرون، یعنی ساختارهای اجتماعی و نهادهای فرهنگی تسری مییابد. بر اساس این چارچوب، تغییرات معرفتی و ارزشی افراد، موتور محرک رشد اجتماعی تلقی میشود و جامعهٔ پویا نتیجهٔ تدریج، تراکم و تعالی حرکتهای وجودی انسانهاست. یافتههای پژوهش حاکی از آن است که فلسفهٔ ملاصدرا با ارائهٔ تصویری پویا از وجود، امکان فهمی دقیقتر از تحول فرهنگی را مهیا کرده که از امکان فراهمسازی

---

۱. دانشآموختهٔ دکترای تاریخ ایران.

۲. دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران؛ a.hoseini@yu.ac.ir

الگویی بومی و فلسفی برای تحلیل و جهت‌دهی تحول فرهنگی در جوامع معاصر برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: حرکت جوهری، جامعهٔ پویا، تحول فرهنگی، فلسفهٔ ملاصدرا، حکمت متعالیه، انسان‌شناسی فلسفی.

بازتاب حکمت خسروانی در آثار سهروردی

اکبر قربانی*

حکمت اشراق، که با آراء و آثار شهاب‌الدین‌یحیی سهروردی گسترش یافته است، یکی از مکاتب و نحله‌های ارزشمند فکری و فلسفی در فرهنگ ایرانی‌ـاسلامی بشمار می‌آید. مبانی و آموزه‌های حکمت اشراق ریشه در اندیشه‌های حکمای ایران باستان و نیز افلاطونیان یونان دارد و میتوان یکی از سرچشمه‌های حکمت اشراقی سهروردی را حکمت مُغانی یا حکمت خسروانی ایرانیان باستان دانست؛ که چند قرن پیش از افلاطون و افلاطونیان یونان، در سرزمین پهناور ایران نشو و نمو یافته است. نوشتار حاضر، با بهره‌گیری از شیوهٔ توصیفی‌ـتحلیلی، نخست حکمت خسروانی را معرفی کرده و سپس به جستجوی تأثیر و بازتاب این حکمت باستانی ایران در اندیشهٔ سهروردی پرداخته و با ارائهٔ شواهدی از آثار شیخ‌اشراق، پیوند میان حکمت اشراقی سهروردی و حکمت خسروانی ایرانیان باستان را نشان داده است. سهروردی که میتوان او را احیاگر حکمت ایرانیان باستان دانست، از طریق کتابها و رساله‌ها، گفتگو با زرتشتیان معاصر خود و نیز شناخت عرفان اصیل ایرانی، با حکمت خسروانی آشنا شده و پیشینهٔ تاریخی این حکمت باستانی را در آثار خود عرضه نموده و از حکمایی برجسته همچون زرتشت، کیومرث، فریدون و کیخسرو بنیکی یاد کرده است. افزون بر این، خطوط

* استادیار فلسفهٔ دین، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردستان، اردستان، ایران؛
qorbani61@gmail.com

کلی و آموزه‌های حکمت خسروانی در آثار و افکار سهروردی نمایان است.

کلیدواژه‌ها: حکمت خسروانی، سهروردی، حکمت اشراق، اشراقیان، حکمای ایران.

الگوی حکمرانی مشارکتی مبتنی بر شورا در فلسفهٔ سیاسی فارابی: مبانی، مؤلفه‌ها و کاربست آن در بازتولید تمدن اسلامی

سمانه قنبری‌ورنوسفادرانی*

اندیشهٔ سیاسی فارابی ـدر مقام بنیانگذار فلسفهٔ سیاسی اسلامیـ ظرفیتهای نظری ارزشمندی برای تدوین الگوی حکمرانی مشارکتی مبتنی بر شورا فراهم می‌آورد. این نوشتار درصدد است با روش تحلیل فلسفی‌ـتاریخی، مبانی، مؤلفه‌ها و کاربستهای این الگو را در بازتولید تمدن اسلامی مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان میدهد که فلسفهٔ سیاسی فارابی بر تعاون اجتماعی و پرورش فضایل جمعی بعنوان شرط اساسی تحقق مدینهٔ فاضله تأکید دارد و قدرت‌یابی جامعه را در تعامل با دولت قوی دنبال میکند. از منظر فارابی، حکمرانی امری مشارکتی است که در آن شهروندان با تکیه بر حقیقت، فضیلت و سعادت، در ساختار سیاسی نقش‌آفرینی میکنند. مؤلفه‌های اصلی این الگو عبارتند از: شورا بعنوان نهاد جانشین رئیس‌اول در شرایط فقدان رهبر کامل، توزیع اقتدار در سلسله‌مراتبی از دانش و فضیلت، اولویت قانون و اهداف عقلانی جامعه بر قدرت فردی، و مشارکت فعال شهروندان در امور شهری. این الگو با تأکید بر «خیرات مشترک» و «تعاون»، زمینه‌ساز گذار از نگاه تک‌بعدی به دولت بسوی تعامل

* دانش‌آموختهٔ دکتری فلسفه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران؛
sghanbarivernoosfaderani91@gmail.com

بهتر دولت و جامعه میشود. کاربست این الگو در بازتولید تمدن اسلامی، از رهگذر ظرفیت‌سازی برای مشارکت مردمی، نهادینه‌سازی شورا در سطوح مختلف حکمرانی، و پیوند اخلاق و سیاست بمثابه دو مفهوم پیوسته، میتواند به ارائۀ الگویی بومی و کارآمد برای نظامهای سیاسی معاصر جهان اسلام بینجامد و زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی بر اساس آموزه‌های اصیل فلسفۀ سیاسی اسلامی گردد.

کلیدواژه‌ها: شورا، تعاون، خیرات مشترک، رئیس اول، رهبر کامل، فضایل جمعی.

«در_ایرانشهر_بودن» از دیدگاه سهروردی

فاطمه کوکرم[۱] عبدالله صلواتی[۲]

تمدن، واحدی عام برای تحلیل یک اجتماع است که علاوه بر توجه به ابعاد مادی زندگی بشر، به ابعاد روحی و معنوی آن نیز التفات دارد. بر اساس تعاریف موجود از تمدن، کشوری متمدن است که از شاخصهای توسعهٔ انسانی و فرهنگی در گذشته و حال برخوردار باشد. نگارندگان این پژوهش درصددند دیدگاه شیخ‌اشراق دربارهٔ حکمت و تمدن کشور ایران را بررسی کنند؛ یعنی، وقتی گفته میشود ایران، مراد از آن چیست؟ آیا واژهٔ ایران بر سرزمینی با محدودهٔ جغرافیایی مشخص دلالت دارد که مرزهای سیاسی کنونی، آن را از سایر کشورهای همسایه جدا کرده است؟ سؤال دیگر این است که بر اساس تعریف ارائه شده؛ ایرانی بودن یا در ایران بودن به چه معناست؟ آیا بمعنای زیستن در همان محدودهٔ سیاسی_جغرافیایی است که به آن پرداختیم؟ یا ایران درحقیقت حاکی از حکمت، تفکر یا در اصطلاح جدید، فرهنگی اصیل است که این مرزها را درهم میشکند؟ بعبارتی، روح معنوی و فکری حاکم بر این سرزمینها که آن را در جغرافیای تاریخ اوستا با واژه‌هایی مانند ایرانویج می‌یابیم و اهورامزدا خطاب به زرتشت دربارهٔ آن میگوید: نخستین سرزمین

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)؛ f.kokaram@umz.ac.ir

۲. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران؛ a.salavati@sru..ac.ir

نیکی است که من آفریده‌ام. اما پرسش بنیادین پژوهش حاضر این است که «ایرانی» یا بعبارت دیگر، «در ایرانشهر بودن» به چه معناست؟ دستاوردهای این نوشتار عبارتند از: ۱) در ساحت معنوی، پیوندی میان اسلام با عالم معنوی ایران برقرار است. ۲) میان تعالیم معنوی ایران باستان با اسلام بروایت سهروردی، ارتباطی وثیق وجود دارد. ۳) حکمت ایرانی جامع میراث شرقی و غربی است. ۴) در اندیشهٔ شیخ‌اشراق، سپهر ایرانی بازسازی و احیا میشود.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، ایران، ایرانشهر، حکمت، تمدن، اسلام ایران.

فلسفهٔ تمدن اسلامی در نظریهٔ قضای ایجادی و ایجابی: رویکردی صدرایی به مکتب کنش‌ـفراکنش

علی مدبرچهاربرجی*

مسئلهٔ سازگاری علم و ارادهٔ پیشین الهی با اختیار انسان (قضا و قدر)، همواره از غوامض بنیادین کلام و فلسفهٔ اسلامی بوده است. پژوهش حاضر با ابتناء بر مبانی حکمت متعالیه، نظریهٔ بدیع «کنش‌ـفراکنش» را بعنوان چارچوبی نظاممند برای برون‌رفت از ثنویت جبر و تفویض ارائه میدهد. نوآوری کلیدی این مقاله، تفکیک هستی‌شناسانهٔ قضا به دو ساحت «قضای ایجادی» (ناظر به ارادهٔ مطلق تکوینی و نامشروط) و «قضای ایجابی» (ناظر به تحقق مشروط پدیده‌ها در بستر کنشهای انسانی) است. بر اساس این الگو، کنشهای مختارانهٔ انسان، آثاری انباشته در نظام هستی تولید میکند که از آن به «فراکنش» تعبیر میشود. فراکنشها، واکنش قانونمند نظام عالم را در قالب «سنن الهی» رقم میزنند. این تبیین پویا، ضمن صیانت از اطلاق علم الهی، نه‌تنها گره جبر و اختیار را در سطح فردی باز میکند، بلکه با ارتقا به سطح کلان، الگویی تمدنی برای تحلیل تطورات تاریخی و فروپاشی یا اعتلای جوامع بر اساس برهم‌کنش ارادهٔ جمعی و سنن الهی ارائه مینماید. این نظریه، افقهایی نوین در بسط کارکردهای حکمت صدرایی در فلسفهٔ

* دانش‌آموختهٔ دکترای تاریخ فلسفه، دانشگاه تفلیس، گرجستان؛ دانش‌آموختهٔ سطوح عالی و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ایران؛ zaminahu92@gmail.com

تاریخ میگشاید.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، کنش و فراکنش، مشیت الهی، قضای ایجادی، قضای ایجابی، سنن الهی، تمدن اسلامی.

نسبت‌سنجی مبانی انسان‌شناسی حکمت متعالیه و الگوی دانشگاه تمدن‌ساز؛ دلالتهایی برای بازتعریف کارکرد آموزش عالی

سمیه ملکی*

بازطراحی نظام آموزش عالی بر پایهٔ مبانی فلسفی بومی، از ضرورتهای راهبردی تحقق تمدن نوین اسلامی بشمار میرود. پژوهش حاضر با روش تحلیلی‌ـاستنباطی، نسبت میان انسان‌شناسی حکمت متعالیه و الگوی دانشگاه تمدن‌ساز را بررسی کرده و میکوشد دلالتهای این نسبت را برای تحول نهادی دانشگاه تبیین نماید. یافته‌ها نشان میدهد که در انسان‌شناسی صدرایی، نفس انسانی بمثابه «رقیقه‌یی از حقیقت الهی» و «مثال» نه «مِثل» خداوند، دارای وحدت و بساطت ذاتی، علم و قدرت ذومراتب، و فاعلیتی شبیه به فاعلیت الهی است که در نظریهٔ «انسان کامل» به‌اوج میرسد. در مقابل، الگوی دانشگاه تمدن‌ساز با ویژگیهایی مانند تولید دانش جهتدار، تربیت انسان دوساحتی (مادی و معنوی)، معنویت‌گرایی، عدالت‌محوری، توسعه‌جویی و فراکارکردگرایی، در پی تحقق تمدن ایرانی‌ـاسلامی در عصر جدید است. نسبت میان این‌دو حوزه در چهار ساحت غایت‌شناختی (کمالخواهی نفس و غایتمندی علم)، معرفت‌شناختی (تکامل

* عضو هیئت علمی مؤسسهٔ پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، تهران، ایران؛ somayeh.malleki1365@yahoo.com

عقل از هیولانی تا مستفاد و تکثر منابع معرفت)، انسان‌شناختی (هویت سیال و در عین حال ثابت انسان، و تربیت انسان عالم و متعهد) و اجتماعی‌ـسیاسی (نسبت دین و سیاست در اندیشهٔ ملاصدرا و کارکرد همبستگی‌آفرین دانشگاه) قابل پیگیری است. نتیجه آنکه، بازتعریف نقش دانشگاه بر پایهٔ انسان‌شناسی حکمت متعالیه، نه‌تنها پاسخگوی بحران هویت و شکاف معرفتی در عصر جهانی‌شدن است، بلکه افقی عملیاتی برای تحقق دانشگاهی فراتر از نهادی فقط آموزشی، یعنی نهادی «تمدن‌ساز» که غایت خود را استکمال انسان موحد و تحقق عدالت در پرتو شریعت قرار میدهد، فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، انسان‌شناسی، دانشگاه تمدن‌ساز، انسان کامل، تمدن نوین اسلامی، معرفت‌شناسی اسلامی.

نامهٔ خرد؛ شاهنامه فردوسی و هویت عقلانی ایران

مصطفی مؤمنی*

شاهنامه فردوسی تنها یک اثر حماسی و منظوم تاریخی نیست، بلکه بزرگترین سند مکتوب هویت عقلانی ایران است. فردوسی خود از شاهنامه با عنوان «نامهٔ خرد» یاد کرده و در سراسر این اثر بزرگ و سترگ، خرد را ستایش و جهل را نکوهش کرده است. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی، بازتاب هویت عقلانی ایران را در آینهٔ شاهنامه بررسی میکند. از اینرو پرسش اصلی نوشتار پیش‌رو این است که فردوسی چگونه و با چه روشهایی خرد را بعنوان جوهرهٔ هویت ایرانی معرفی میکند؟ یافته‌های مقاله نشان میدهد که او خرد را در سه سطح بتصویر میکشد: سطح فردی، سطح سیاسی و سطح تمدنی. در سطح فردی، پهلوانان و شخصیتهای مثبت شاهنامه، نه با زور بلکه با خرد و تدبیر به پیروزی میرسند. رستم نماد خرد عملی و تجربهٔ زیسته ایرانی است و در مقابل آن، ضحاک نماد جهل و بیخردی. در سطح سیاسی، پادشاهان آرمانی شاهنامه همچون فریدون، کیخسرو و جمشید، همگی خردمندند و فرمان و فرمانروایی آنان بر مبنای داد و دانایی است؛ کیخسرو در اوج پادشاهی، تاج و تخت را رها میکند و به جستجوی خرد الهی میپردازد. در سطح تمدنی، مشورت و رایزنی بعنوان سنتی عقلانی در شاهنامه انعکاس یافته و عدالت بمثابه تجلی عقلانیت در

* دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران؛
esfad2003@yahoo.com

جامعه شناسانده شده است. نتیجه آنکه، شاهنامهٔ فردوسی تداوم یک سنت سه‌هزار سالهٔ خردورزی در ایران را بتصویر میکشد و نشان میدهد که ایران بر خلاف برخی پندارها، دارای هویت عقلانی است. بهمین‌دلیل، فردوسی نه اسطوره‌پردازی محض بلکه حکیمی خردمند و خردورز است که بنای هویت ایرانی را بر پایهٔ عقل استوار میکند و میتوان گفت «کاخ بلند»ی که وی از نظم بنیان نهاده، همان هویت عقلانی ایران است. سیرهٔ عقلانی فردوسی در شاهنامه توسط حکمای بعد از او، ازجمله ملاصدرا بزرگ شمرده شده و وی در برخی مسائل به اشعار فردوسی استناد کرده است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، هویت عقلانی ایران، خرد، حکمت عملی.

اجتماع و تمدن اسلامی از منظر دو عارف ایرانی در سدهٔ نهم هجری قمری؛ ملاجلال‌الدین دوانی و عبدالله قطب‌بن محیی

محمدجواد ناسک‌جهرمی*

تشکیل تمدن و تجمع بشری بر مبنای معارف دینی و حکمت عملی از دیرباز در آثار و اندیشهٔ عالمان جهان اسلام جایگاهی قابل توجه داشته است. از سویی دیگر، ازجمله اعصار مهم تاریخ عرفان اسلامی و نیز سرزمین ایران را باید سده نهم هجری قمری، یعنی همزمان با حاکمیت تیموریان دانست. این قرن معرف چهره‌هایی همچون ملاجلال‌الدین دوانی ـصاحب کتاب اخلاق جلالی‌ـ و عبدالله قطب‌بن محیی ـصاحب مکاتیب‌ـ است که هر دو از خطه فارس هستند. دوانی بخشی از کتاب اخلاق جلالی خود را به سیاست مُدُن اختصاص داده و عبدالله قطب نیز در مکتوبی به ارزش و فضایل اجتماع توجه کرده و مکاتباتی را به تأسیس اخوان‌آباد ـشهرکی برای اجتماع و عبادت سالکان و مریدان خودـ در حوالی جهرم در جنوب شیراز اختصاص داده است. دو عارف بزرگ ایرانی، بنیان تمدن و اجتماع مسلمین را بر محبت دانسته و برای جوامع اسلامی، وجود شیخ، سلطان و رهبری که اهل علم و عمل باشد و دیگران متابع او باشند را ضروری دانسته‌اند. این مقاله درصدد است به مسئلهٔ فضیلت اجتماع و نیز ایجاد تمدن از منظر این‌دو عارف ایرانی بپردازد. بنظر میرسد با وجود اینکه بین ملاجلال‌الدین دوانی و عبدالله قطب،

* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ nasek1364@gmail.com

مناسباتی علمی و نیز اختلافاتی فکری ـمانند مسئلهٔ آثار یونانیان در بدنهٔ جهان اسلامـ وجود دارد، در تبیین موضوع و اصل تجمعات دینی و تمدنی بر اساس اخلاق و حکمت عملی، دیدگاهی نزدیک دارند.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، عرفان، سدهٔ نهم هجری قمری، اخلاق جلالی، مکاتیب.

آثار میرداماد در محافل علمیِ جنوب آسیا الأفق‌المبین و الإیماضات بر مدارِ تدریس و تحشیه

حسین نجفی*

مواجههٔ محافل علمی هندوستان با آراء و آثار فلسفی میرداماد، سه دورهٔ کلی را سپری کرده است: دورهٔ انتقال، دورهٔ انتشار و دورهٔ تثبیتدر دورهٔ تثبیت که در ابتدای قرن سیزدهم تا اواسط قرن چهاردهم هجری قمری را دربرمیگیرد، برخی آثار میرداماد ـهمچون الأفق‌المبین و الإیماضاتـ به متن درسی تبدیل شدند و حواشی و شروحی گوناگون بر محور آنها پدید آمد. همچنین، دامنهٔ نزاع بر سر دیدگاههای او ـبویژه دو نظریهٔ «جعل بسیط ماهیت» و «حدوث دهری»ـ گسترش یافت و به تک‌نگاریهای اردو نیز کشیده شد. در مقالهٔ حاضر، با تمرکز بر این دوره و تعقیب سرنخهای زیست‌نگاشتی و نسخه‌شناختی، سیر تاریخی و بسامد جغرافیاییِ تدریس و تحشیهٔ آثار میرداماد را در جغرافیای شبه‌قارهٔ هندوستان بازنموده‌ایم. در این مسیر، علاوه بر معرفی حواشی و شروح ناشناخته، نشان داده‌ایم که پس از استقلال سیاسی هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷م، تدریس و تحشیهٔ آثار میرداماد در دو شاخهٔ مجزا در مدارس علمی این‌دو کشور دنبال شده و تا روزگار معاصر امتداد یافته است.

کلیدواژه‌ها: هندوستان، فلسفهٔ اسلامی در هندوستان، میرداماد، فلسفهٔ مدرسی هندوستان، قرنهای سیزدهم و چهاردهم هجری قمری.

---

* دانش‌آموختهٔ دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛ hossein.najafi@modares.ac.ir

ادب و آفرینش تمدن؛ پیوند عقلانیت، اخلاق و سیاست در اندیشهٔ ابن‌مقفع

میلاد نوری‌یالقوزآغاجی*

این مقاله میکوشد مفهوم «ادب» را در اندیشهٔ ابن‌مقفع بازخوانی کند و از رهگذر آن، نسبت میان عقلانیت، اخلاق، سیاست و تمدن‌سازی را مورد بازاندیشی قرار دهد. مسئله این است که چگونه «خردورزی» از سطح تدبیر فردی فراتر میرود و به شیوه‌یی برای سامان‌دادن به رفتار، روابط اجتماعی و مناسبات سیاسی بدل میشود. «ادب» در اندیشهٔ ابن‌مقفع، حلقهٔ پیوند خردورزی و کنشگری است؛ از اینرو، مفهومی گسترده است که در ساحت فردی، شامل آزمودگی، خودشناسی و تربیت نفس میشود و مبنای درست‌کرداری است؛ و در وجه اجتماعیش، شامل تدبیر مدنی، سامان‌دادن به پیوند حکومت و مردم، گزینش مشاوران خوب، خویشتن‌داری و عدالت در دوستی و دشمنی است که تمام اینها بر ضرورت عقلانی‌کردن رفتار و پرهیز از واکنشهای نسنجیده استوارند. از این منظر، انسان ادب‌پرور، اندیشه را به منش و منش را به رفتار تبدیل میکند؛ و از این رهگذر، امکان نظام‌یافتن روابط مشترک را فراهم می‌آورد. این مقاله استدلال میکند که مفهوم «ادب» در اندیشهٔ ابن‌مقفع میتواند چارچوبی برای تبیین نسبت خردورزی، اخلاق و

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران؛
Nourimilad79@yahoo.com

سیاست فراهم آورد و در سطحی گسترده‌تر، یکی از مبانی عقلانی و اخلاقی آفرینش تمدن توسط ایرانیان باشد.

کلیدواژه‌ها: ادب، ابن‌مقفع، خرودورزی، کنشگری، اخلاق، اجتماع، سیاست، آفرینش تمدن.

تحلیل مؤلفه‌های تمدن ایرانی‌ـاسلامی در آراء سیاسی فارابی با تأکید بر مدینهٔ فاضله

لیلا نیکویی‌نژاد[۱] محسن حبیبی[۲]

جستار حاضر با هدف بازخوانی بنیانهای نظری، شاخصه‌ها و مؤلفه‌های تمدنی ایرانی‌ـاسلامی را ـبا محوریت مدینهٔ فاضله در اندیشهٔ فارابی‌ـ مورد بررسی قرار میدهد. فارابی در مقام یکی از فیلسوفان برجستهٔ اسلامی، چیستی تمدن را در قالب نظم اجتماعی مبتنی بر فضیلت، عقل، تعاون و سعادت تبیین میکند. مسئلهٔ اصلی این است که چگونه میتوان از خلال این نظریه، مؤلفه‌های یک تمدن مطلوب را استخراج و عناصر لازم برای تشکیل یک جامعهٔ مطلوب را تبیین کرد. این نوشتار با رویکرد توصیفی‌ـتحلیلی و روش مطالعهٔ کتابخانه‌یی، مؤلفه‌های کلیدی را استخراج نموده و آنها را در ساحتهای معرفتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و دینی دسته‌بندی میکند. چارچوب تمدنی اسلامی‌ـایرانی مبتنی بر عدالت، اخلاق، علم، مشارکت مردمی و حفظ کرامت انسانی است که میتواند برای ساماندهی جوامع معاصر، الگویی کارآمد ارائه دهد.

کلید واژه‌ها: فارابی، مدینهٔ فاضله، تمدن، مؤلفه، ایرانی‌ـاسلامی.

---

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران؛ l.nikooie@yu.ac.ir

۲. دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ mohsenhabibi@atu.ac.ir

یادداشت: .....